

از : حسن جوادی

(دکتر در زبان و ادبیات انگلیسی)

## ایران از دیدۀ و نیز یان

(از روزگار اوزون حسن تا دوران شاه طهماسب)

ارتباط نزدیکی که جمهوری و نیز از زمان او آن حسن تا اوایل حکومت صفویّه با ایران پیدا کرد درحقیقت ادامه روابطی بود که ایلخانان با فرمانروایان مسیحی و خاصه جمهوریهای ایتالیا داشته‌اند، منتها در این دوره و نیز بیش از دیگران با عثمانیان درگیر گشته طالب هم‌پیمانی با ایران بود. آثاری که در نتیجه این نزدیکی با ایران نوشته شده موضوع بحث ما می‌باشد.

در فاصله مرگ تیمور و بقدرت رسیدن شاه اسماعیل اول فرمانروایان زیادی در نواحی مختلف ایران حکم راندند و از میان آنان شاید اوزون حسن از همه پر قدرت تر و مهم تر باشد. از لحاظ وسعت فکر و بزرگ‌منشی بجز آن می‌گفت که بمراتب هم بر تیمور و هم بر شاه اسماعیل برتری داشته در ضمن با اندازه آنها خونخوار و سفاک نبوده است. اوزون حسن در مدت نسبتاً کوتاهی آذربایجان، عراق عرب و عجم، کرمان، فارس، دیار بکر، کردستان و ارمنستان را تصرف کرد و گرجستان را خراجگزار خود ساخت، و بدین ترتیب

یگانه حریف زورمند محمد فاتح گردید که بتازگی قسطنطنیه را فتح کرده بود و اروپا را تهدید میکرد. قدرت ارزون حسن و ترس اروپائیان از عثمانیان باعث تجدید رابطه با ایران و آمدن سفیران و سیاحان اروپائی و خاصه ونیزی بدربار سلطان بایندری گردید . برای روشن شدن مطلب و علل اقبال اروپائیان با ایران پی مناسبت نیست نگاهی اجمالی بوضع سیاسی آنروزگار و نحوه بقدرت رسیدن ترکمانان بیاندازیم .

دردوره پراشویی که پس از مرگ آخرین ایلخانان بوجود آمد، طوایف ترکمان که مثل بقیه طوایف ترك سابقاً از آسیای میانه مهاجرت کرده بودند، موقعیت خویش را استحکام بخشیدند . از این میان دو طایفه آق قویونلو و قره قویونلو، که به ترتیب در نواحی دیار بکر و شمال دریاچه وان سکنی داشتند، پیش از دیگران کسب قدرت کردند. در آغاز قره قویونلوها دسته دیگر را تحت الشعاع قرار دادند، زلی در اثر جنگ با تیمور تضعیف گشتند و قره یوسف رئیس آنها مغلوب شده بمصر پناه برد. ولی فتح نواحی آذربایجان، آسیای صغیر و سوریه بدست تیمور واقعهای بود موقتی و جانشینانش به هیچ وجه تسلطی بر این نواحی نداشتند. در نتیجه قره یوسف در اولین فرصت به آذربایجان بازگشت و اقتدار ازدست رفته اش را بازیافت. مهم ترین فرمانروایان قره قویونلوها جهانشاه (۸۷۲-۱۴۳۶/۶۸/۸۳۹) بود که حوزه قدرتش تا نواحی هرات رسید و مسجد کبود تبریز از ساخته های اوست .

بعد از جهانشاه قدرت ازدست قره قویونلوها بیرون میرود و اوزون حسن (ت-۸۳۸م-۷۸/۸۸۲-۱۴۲۴) در اثر مساعی خویش آق قویونلوها را بجای آنها می نشاند. اولین ذکر اوزون حسن در ۱۴۵۴ میشود که آق قویونلوها هنوز از قلمروی موروثی

خویش یعنی دیاربکر پا فراتر ننموده بودند. در این سال او بر قایت با برادر ارشد خود جهانگیر که باقره قویونلوها در جنگ بود بر- می‌خیزد و قلعه ماردین را متصرف می‌شود. سه سال بعد اوزون‌حسن زنجان را نیز از دست عمال برادر می‌گیرد و سپاهی را که جهانشاه به کمک جهانگیر (پس از سازش با او) فرستاده بود مغلوب می‌کند. بزودی اوزون‌حسن ارمنستان مرکزی و کردستان و خاصه قلعه مشهور حصن کیفا را در کنار دجله از بازماندگان صلاح‌الدین ایوبی می‌گیرد و بدین ترتیب از طرفی با جهانشاه قره‌قویونلو و از سوی دیگر با امپراطوری طرابوزان و اندکی بعد با سلطان محمد فاتح که در (۸۵۳/۱۴۵۷) استانبول را گرفته بود همسایه می‌شود. فتوحات محمد فاتح در اروپا ایجاد وحشت کرده بود و مخصوصاً جمهوری و نیز به مستملکاتش در مدیترانه شرقی ضربه سختی وارد آمده و تجارتش در دریای سیاه بالکل متوقف مانده بود، در صدد همکاری با اوزون‌حسن و مبارزه با سلطان عثمانی بود. و نیز هنوز قبرس را در اختیار داشت و در مقابل آن حاکم نشین ترکمانان قرامان اوغلو قرار داشت که تابع اوزون‌حسن بود و ارتباط متعین آینده از طریق ممکن می‌گشت.

در این میان آخرین امپراطور طرابوزان بنام داود قدرتی نداشت و بقول مرحوم پروفیسور مینورسکی<sup>۱</sup> بوسیله ازدواج دختران خویش همسایگان پر قدرت خود را راضی نگاه می‌داشت و جلب حمایتشان را میکرد.

امپراطور در ۱۴۵۸ دختر خود Kyna Katherina را (که بیشتر تحت عنوان بیزانسی خود Despna یا «بانو» و یا دسپنیا خاتون

1- Minorsky, *La Perse au xve siècle entre la Turquie et Venise*, Publications de la Societé des Études Iraniennes et de l'Art Persan, Paris, 1933, P. 7.

معروف است) به‌مسری اوزون‌حسن در می‌آورد و گذشته از او چشم انتظار به‌جمهوری و نیز دارد. چون چند سال پیش از این تاریخ یکی از دختران خود را به‌مسری یکی از نجیب‌زادگان و نیزی در آورده و با آن دولت روابط حسنه برقرار کرده بود. اوزون‌حسن در آغاز قصد داشت با مسالمت اختلافات خود را با سلطان محمد فاتح حل کند و پادشاهی طرابوزان را حفظ نماید. بدین جهت نیز مادر خود، سارا خاتون را که زن سیاستمداری بود، به‌دربار عثمانی می‌فرستد. سلطان محمد با وجود اینکه به سارا خاتون احترام زیادی نشان می‌دهد و او را «مادر» خطاب می‌کند، در ۱۴۶۱ طرابوزان را می‌گیرد و امپراتور را تبعید می‌کند و فقط قسمتی از نفایس قصر او را به عنوان استمالت به سارا خاتون می‌دهد.

گرچه برای مدت جنگی بین دو فرمانروای مقتدر در نمی‌گیرد، ولی معلوم بود که این وضع نمی‌توانست مدت مدیدی دوام یابد و مخالفین سلطان عثمانی اوزون‌حسن را به جنگ تشویق می‌کردند. در این ضمن دو واقعه مهم بوقوع می‌پیوندد و اوزون‌حسن فرمانروای بلامنازع تمام ایران، ارمنستان، کردستان و بین‌النهرین می‌گردد. در ۱۴۶۶ (۸۷۲) جهان‌شاه تصمیم می‌گیرد که کار اوزون‌حسن را یکسره سازد و به ارمنستان می‌تازد سپاه آق‌قویونلو عقب می‌نشیند و جهان‌شاه بخیال اینکه اوزون‌حسن شکست خورده مشغول تفریح و شکار میشود. ولی ناگهان اوزون‌حسن به اردوگاه او حمله می‌برد و جهان‌شاه در معرکه مقتول می‌گردد (۱۴۶۷/۸۷۲). سال بعد ابوسعید تیموری بفکر گرفتن سرزمین‌های موروثی خود از دست ترکمانان میفتد و با وجود سعی اوزون‌حسن برای مصالحه تا آذربایجان پیش می‌آید. سرمای شدید زمستان ۱۴۶۸ باعث میشود که او متوجه قفقاز گردد، ولی در نزدیکیهای اردبیل

اوزون حسن راه را براو می‌بندد و سپاهش را تارومار می‌سازد . ابوسعید در نزدیکی شیروان گرفتار میشود و اوزون حسن به اصرار قاضی آن شهر او را تسلیم نواده شاه رخ میکند و وی نیز به خونخواهی مادر بزرگش گوهرشاد خاتون، او را بقتل میرساند. گرچه باز- ماندگان تیمور تا چهل سال بعد یعنی تا زمان مرگ سلطان حسین- بایقرا بر بعضی از نواحی موروثی حکم میرانند ، ولی با مرگ ابوسعید قدرت خاندان تیموری پایان میرسد. بدین ترتیب در مدت نسبتاً کمی رئیس ایل کم اهمیتی ازدیاری بکر فرمانروای سرتاسر ایران، ارمنستان، قفقاز، کردستان و بین‌النهرین میشود و تنها معارض جدی فاتح قسطنطنیه می‌گردد .

در چنین وضع سیاسی بود که پس از متجاوز از یک قرن روابط ایران و ونیز رونق می‌گیرد در ۲ دسامبر ۱۴۶۳ مجلس سنای ونیز بر هم پیمانی با اوزون حسن صحه می‌گذارد و سفیری بنام کویرینی<sup>۲</sup> بایران فرستاده میشود. در ۱۴۶۴ و ۱۴۶۵ دو فرستاده اوزون حسن به ونیز میرسند. ۳ در این میان عثمانیان جزیره یوبیا<sup>۴</sup> در مجمع‌الجزایر یونان را که قریب سه قرن در دست ونیزیان بود

#### 2- Quirini

۳- مینورسکی مبادله سفرا را بین ونیز و ایران چنین خلاصه میکند : فرستادگان اوزون حسن : حاجی محمد ، مراد نیکولو ، غفار شاه Chefâisa (۹) بوده و فرستادگان جمهوری ونیز عبارت بودند : کویرینی (۱۴۷۱-۱۴۶۲) کاترینوزینو (حرکت ۶ ژوئن ۱۴۷۱ ، بازگشت تابستان ۱۴۷۴) ، پائولواونی بنه Paolo Ognibene (که زینو او را در لهستان ملاقات کرد) ؛ جیوزفاباربارو (حرکت ۳۱ ژانویه ۱۴۷۲ ، رسیدن به تبریز ژوئن ۱۴۷۵ و حرکت از ایران ۲۹ آوریل ۱۴۷۸) ، و آنتونیو کنتارینی ( حرکت ۱۳ فوریه ۱۴۷۴ ، بازگشت ۲۸ ژوئن ۱۴۷۵) . در « اسناد ونیزی » ( Raccolta Veneta ) گرد آورده Berchet سری اول ، جلد اول ، ونیز ۱۸۶۶) مقدار زیادی اسناد مربوط بایران وجود دارد . یکی از آنها مربوط به انتخاب سفیری است برای ایران در ۱۳۲۰ و در ۱۳۲۵ کنسولی ونیزی نامزد رفتن به تبریز میشود . اسناد زیادی مربوط بسالهای ۸۷-۱۴۶۲ میباشد و از آن میان ۱۵۲ سند مربوط به اوزون حسن می‌گردد . (مینورسکی ، مقاله فوق‌الذکر ، ص ۲۰) .

#### 4- Euboea

میگیرند، و مذاکرات بین ایران و ونیز را بیش از پیش ضروری میسازند. در ۱۴۷۱ (۸۷۶) کویرینی به ونیز باز میگردد و مجلس سنای جمهوری که از دست دادن پایگاه مهمی چون یوبیا خاطری سخت پریشان داشت، کاترینیوزینو را که از نجبای مهم ونیز و زانش یکی از خواهر زادگان ملکه اسپینیا خاتون همسر اوزون حسن بود به دربار تبریز میفرستد. پدرزینو مدتها در شرق مقیم بوده و به بصره مکه، ایران مسافرت کرده و عاقبت در دمشق فوت کرده بود و پسرش نیز مدتی همراهش در شرق اقامت داشته است. کاترینیوزینو نیز مثل اغلب سفرای ونیز مأموریت داشت از وضع سپاه اوزون حسن، درآمد کشور او، روابطش با همسایگان خود و خلاصه از تمام جزئیات مورد نیاز جمهوری اطلاعات جامعی تهیه کند.

مدتی تصور میرفت کتابی که کاترینیوزینو در باره مسافرتش بایران نوشته از بین رفته است. ولی یکی از دانشمندان بزرگ ایتالیائی بنام راموزیو<sup>۵</sup>، که مجموعه بزرگی از سفرنامه های مختلف را گرد آورده است، پس از کوشش زیاد تعدادی از نامه های کاترینو را پیدا کرده منتشر می سازد. بعد از مدتی کتابی در ونیز بسال ۱۷۸۳ منتشر میشود که عنوانش چنین است: کاترینوزینو، داستان عجیب ماجراهای او در ایران، که برای اولین بار از روی نسخه ای قدیمی چاپ میشود.<sup>۶</sup> ولی تحریر اخیر ارزش تاریخی زیادی ندارد و مجموعه راموزیو مستندتر است.

در اینجا قسمتی از سفرنامه کاترینو ترجمه میشود که شرح ملاقات او با اسپینیا خاتون است و نشان میدهد که سفیر ونیز تاچه

5- Ramusio (Giovanni Battista), *Delle Navigazioni et Viaggi*, vol. II.

6- Caterino Zeno, *Storia curiosa delle sue avventure in Persia, fratta da antico originale manuscritto, ed ora per la prima volta publicata*, da Vincenzo Formaleoni, Venezia, 1783.

حد از روابط خانوادگی برای پیشبرد اغراض سیاسی استفاده  
میکرده است :<sup>۷</sup>

کاترینیو پس از رسیدن به تبریز و دیدن اوزون‌حسن اجازه  
می‌خواهد تا بدیدار دسپنیا خاتون برود ولی چون دیدن بانوان  
بوسیله مردان اجنبی امری قبیح شمرده‌میشد و زنان حتی هنگامیکه  
همراه شوهرانشان در التزام رکاب شاه بیرون میرفتند پیچه‌ای از  
موی اسب برچهره‌میزدند، این امر ایجاد اشکال مینماید. با اینهمه  
کاترینیو با اجازه اوزون‌حسن موفق‌میشود بعنوان نماینده جمهوری  
و نیز از ملکه دیدار کند .

راموزیو می‌نویسد: «هنگامیکه کاترینیو را بحضور ملکه هدایت  
و معرفی میکنند از او بعنوان خواهرزاده و خویشاوندی بس‌گرامی  
استقبال می‌کند و منتهای محبت را در حقش مبذول میدارد و می-  
پرسد که خواهر زادگان او زنده‌اند یا نه و وضعیتشان چگونه است؟  
کاترینیو با خوشحالی زیاد بتمام سئوالات بنحو رضایت‌بخشی جواب  
می‌گوید و هنگامیکه می‌خواهد به منزل خویش باز گردد، ملکه  
باصرار زیاد جایی خاص و خدمه‌ای مخصوص در کاخ سلطنتی  
برایش فراهم میکند و هرروز از غذای خود شاه برایش میفرستد  
(که در ایران افتخار بزرگی محسوب میشود).»

7- *Travels to Tana and Persia by Josafa Barbaro and Ambrogio Contarini,  
A Narrative of Italian Travels in Persia in the 15th and 16th centuries,  
Haklyut Society, 1873, pp. 13-14.*

این مجموعه چنانکه از عنوانش بر می‌آید شامل دو قسمت است : سفرنامه باربارو و کونتارینی  
در قسمت اول و در قسمت دیگر سفرهای کاترینوزینو ، گفتار راموزیو درباره نوشته های  
Giovan Maria Angiolello تحت عنوان «سفرهای يك تاجر ناشناس ونیزی» و سرگذشت سفارت  
Vicentio d'Alessandri قرار دارد . این شش سفرنامه را اخیراً آقای منوچهر  
امیری از انگلیسی بفارسی ترجمه کرده است (تهران ، نگاه خوارزمی ، ۱۳۵۰) . ترجمه دیگری  
از سفرنامه آمبروسیو کنتارینی توسط آقای قدرت‌الله روشن با اهتمام کتابفروشی امیرکبیر تهران  
نشر یافته است (۱۳۴۹) .

«دسپنیا چون از علت اصلی مسافرت کاترینو آگاه می‌گردد ، قول می‌دهد که تمام نفوذ خود را در اجرای این منظور بکار برد ، و منت‌های محبت را در حق حکومت پرافتخار ما ابراز می‌دارد . در واقع بوسیله این ملکه بود که کاترینو موفق می‌شود اوزون‌حسن را به جنگ با ترکان وادارد. در ضمن نمی‌توان انکار کرده که در نتیجه خویشاوندی کاترینو با دسپنیا بود که وی تا این حد مورد لطف اوزون حسن قرار گرفت ، تا جایی که هر وقت و هر ساعتی که می‌خواست می‌توانست به اطاق خاص شاه و ملکه راه یابد . از همه غریب‌تر اینکه حتی می‌توانست هنگامیکه اعلیحضرتین در رختخواب بودند بحضور شاه برسد، و من فکر نمی‌کنم تاکنون هیچ پادشاهی مسیحی و یا مسلمان چنین حقی را به نزدیکترین خویشان خود داده باشد ....»

«دسپنیا یکی از زنان متدین روزگار بود تا آخر عمر مسیحی با تقوایی باقی ماند، و هر روز مراسم مذهبی را بطریقه کلیسای یونانی اجرا می‌کرد . شوهر او گرچه دینی دیگر داشت ، هرگز مخالفتی نمی‌کرد و یا از او نمی‌خواست تغییر مذهب دهد. عجیب است که یکنفر از مذهب دیگری اینقدر معذب شود، و در عین حال تا این حد محبت و عشق بین آن دو وجود داشته باشد.»

هدف کاترینو متقاعد ساختن اوزون‌حسن به جنگ با عثمانیان بود، ولی چون هنوز کمکی از جانب ونیز نرسیده و سفیر ایران به آن کشور بنام حاجی محمد هنوز برنگشته بود ، پادشاه ترکمان در حمله تردید داشت . او بالاخره در اثر نفوذ دسپنیا و اصرار کاترینو در نواحی شمال فرات بالشگر صد هزار نفری خود به جنگ سلطان محمد می‌رود، ولی در اثر اشتباهی تاکتیکی که میکند شکست می‌خورد و با اشکال زیاد موفق می‌شود قسمت اعظم لشکر



خود را عقب بکشد. کاترنیو که خود همراه اوزون حسن بوده شرح دقیقی از جزئیات وضع سپاه ایران و صف آرائی آن در برابر لشکر عثمانی میدهد.<sup>۸</sup> در این میان با وجود اینکه خبر رسیدن جوزافا- باربارو سفیر دیگر و نیز همراه با سلاحهایی که برای ایرانیان می‌آورد به قبرس میرسد، اوزون حسن از کاترنیو می‌خواهد که بارو پا برود و از پادشاهان آن برای هم پیمانی و همکاری با ایرانیان کمک بخواهد.

کاترنیو از طریق دریای سیاه عزیمت میکند تا دربندر کافا به کشتی بنشیند. ناخدای کشتی مورد نظر جنوایی بود و چون از هویت مسافر خویش آگاه میشود، می‌خواهد او را به سلطان عثمانی تسلیم نماید. خوشبختانه یکی از ونیزیان مقیم بندر از این نقشه آگاه میشود و سفیر را در خانه خویش پنهان میکند. کاترنیو که بزحمت جان خود را نجات داده بود سخت از لحاظ مالی به مضیقه میفتد، و بالاخره باصرار یکی از نوکرانش او را بعنوان برده میفروشد و مخارج سفر را تهیه میکند. بعداً جمهوری ونیز این خادم وفادار را خریداری میکند و مستمری مادام العمری در حق او برقرار میسازد. کاترنیو از طریق لهستان و مجارستان رهسپار ونیز میشود، ولی نمی‌تواند کمک زیادی از پادشاهان این دو کشور برای اوزون حسن بدست آورد.

اندکی پس از رسیدن کاترنیو به تبریز اوزون حسن سفیری بنام حاجی محمد را به ونیز میفرستد و درخواست ارسال توپخانه و مهمات میکند. از جمله هدایایی که حاجی محمد حامل آنها بوده جامی بود از فیروزه بسیار بزرگی به قطر ۲۲۸ میلیمتر که حاشیه بیرونی و درونی آنرا با سنگهایی گرانبها مزین کرده بودند. این

۸- رجوع کنید به کتاب سفرنامه‌های ونیزی (ترجمه انگلیسی) بخش دوم، ص ۱۷-۳۰.

جام اکنون یکی از نفایس کلیسای سن مارک و نیز می باشد. جمهوری و نیز در فوریه ۱۴۷۳ (۸۷۷) سفیری بنام جوزافا باربارو و بهمراهی او دریاسالاری بنام موچه نیگو<sup>۱</sup> و دویست نفر افسر و تفنگدار با شانزده خمپاره انداز، دویست ماشین پرتاب تیر، هزار قبضه تفنگ و مقدار زیادی وسائل دیگر در دو کشتی بزرگ جنگی و دو کشتی کوچکتر روانه میکند. هنگامیکه این عده به قبرس میرسند درمی یابند که بعضی از نواحی ترکمانان قرامان - اوغلو، یعنی متحدین اوزون حسن، بدست عثمانیان افتاده است. باربارو در عملیات بیرون راندن عثمانیان توسط دریاسالار و نیزی شرکت میجوید و مدتی سفر خودرا بتأخیر میاندازد. قسمتی از مهمات را به بندر Candia میفرستند و بقیه را به و نیز ارسال میکنند. بدین ترتیب گویا وسایل مذکور هرگز بدست اوزون حسن نمیرسد.

باربارو همراه حاجی محمد از طریق کردستان عازم تبریز میشود. آنها پس از گذشتن از شهرهای آدنه و طرطوس از رودخانه فرات نیز عبور میکنند و بشهر ماردین میرسند که بعقیده باربارو یکی از عجیب ترین نقاط دنیا بود. اومیگوید: «به دامنه تپه ای رسیدیم که بر روی تپه دیگری قرار داشت و شهری بر بالای آن بود که ماردین نام داشت، و تنها راه آن پلکانی بود بطول يك ميل و عرض چهار قدم که منتهی بدروازه ای میشد. در داخل شهر

#### 9- Mocenigo

در ترجمه انگلیسی **سفرنامه جوزافا باربارو** که توسط ویلیام توماس در نیمه اول شانزدهم انجام یافته و در مجموعه فوق الذکر چاپ شده است تعداد سلاحها اصل ایتالیائی سفرنامه فرق دارد و شاید ترجمه از نسخه متفاوتی بوده است (رجوع کنید به ص ۳۷ این کتاب).

Cf. **Viaggio del Magnifico messer Josaphat-Viaggi fatti da Venetia alla Tana, in Persia, in India, et in Constantinopli** (ed. Aldine), Venice, 1549, P. 22. Bombardo, spingado, schiopetti. اسامی پرلطنه این سلاحها عبارتند از:

قلعه‌ای بود بارتناع پنجاه قدم که بر روی تپه دیگری واقع بود و پلکانی نظیر پلکان اولی داشت . . . . . ترکها و اعراب میگویند: ماردین بحدی مرتفع است که اهالی آن هرگز پرندگان را در حال پرواز بالای سر خود نمی بینند. «<sup>۱۰</sup> مسافرین در این شهر کوچک سیصد خانه‌ای در کاروانسرای منزل میکنند و در آنجا به قلندری «اُخت، سر و ریش تراشیده، و پوست بزی بخود پیچیده» برخوردار میکنند که با وجود اینکه سی سال بیشتر نداشت میگفت از دنیا سیر شده و ترک آن گفته است. قلندر از باربارو می پرسد: «شما کیستید؟» در جواب وقتی می شنود که غریبه‌ایست، میگوید منم غریبه‌ام، ما همگی در این دنیای گذران غریبه‌ایم و با کلماتی فصیح او را دعوت بترک دنیا می کند. در کردستان مسافرین گرفتار راهزنان کرد می شوند (که گویا از زمان گزنفون تغییری در روش خود نداده بودند) حاجی محمد و منشی باربارو کشته میشوند ولی خود او فرار میکند. هنگامیکه در آوریل ۱۴۷۴ باربارو با حالی زار و دستی تهی وارد تبریز میشود، تمام هدایای خود را از دست داده بود و از رفتن بحضور شهریار ایران شرم داشته است. ولی اوزون حسن او را بگرمی می پذیرد و قول میدهد عوض تمام هدایای او را بدو بازگرداند. باربارو به تفصیل از باغها و کاخهای سلطنتی تبریز و نفایس خزانه اوزون حسن سخن میراند و مخصوصاً شرح جواهرات بی نظیری را میدهد که سفیری از هند آورده بود. با وجود پذیرائی گرم از باربارو، اوزون حسن در وضع نامساعدی قرار داشت و نمی خواست تقاضای ونیزیان را قبول کند و احتمالاً تجربه شکست خود را از عثمانیان تکرار نماید.

اوزون حسن باربارو را به ونیز میفرستد تا از دول اروپائی

۱۰- سفرنامه باربارو (ترجمه نگلیسی)، ص ۴۸

کمک بخواهد. در این وقت سفرای زیادی از لهستان، مجارستان، سیسیلی، بورگاندی و دربار پاپ در تبریز بودند، و ونیز دایماً نمایندگان جدیدی میفرستاد. در ۱۴۷۳ (۸۷۷) این دولت تصمیم میگیرد از راه دریا به قسطنطنیه حمله برد و در اثر نامه‌های اوزون حسن و کاترئیوزینو که درخواست کمک میکردند سفیر جدیدی را بنام آمبروزیو کنتارینی<sup>۱۱</sup> در فوریه این سال روانه ایران میکند تا اوزون حسن را وادارد که همزمان با آنها به عثمانی حمله کند. اعضای این هیأت، که علاوه بر سفیر راهبی بنام استفانو تستا<sup>۱۲</sup> و مترجمی بنام دیمتری داستی نیس<sup>۱۳</sup> و دو خدمتکار جزو آن بودند، از طریق مجارستان و لهستان به بندر کافا میرسند و پس از گذشتن از دریای سیاه از طریق گرجستان در اوایل تابستان ۱۴۷۴ (۸۷۹) به تبریز میرسند. اوزون حسن در وضع بسیار نامناسبی قرار داشت: بروز طاعون عده زیادی از سپاهیان او را از پای درآورده و پسر ارشدش اغورلو محمد طغیان کرده و او برای رفع غائله به شیراز رفته بود. نسبت به ونیزیان علناً ابراز خصومت میشد و هنگامیکه آنها از کوچه‌های تبریز میگذشتند مردم میگفتند: «این سگان آمده‌اند که در اسلام تفرقه ایجاد کنند و باید آنها را قطعه قطعه کرد»<sup>۱۴</sup>. در این بین مقصود بیگ یکدیگر از پسران اوزون حسن وارد تبریز میشود تا رشته امور را بدست بگیرد، ولی در اثر خواستن مالیات زیاد، مردم تبریز دکانها را می‌بندند و آشوب بزرگی برپا میشود. جان و نیزیان بیش از پیش در معرض خطر میفتند، و بناچار بیک دیر ارمنی پناه می‌برند.

11- Ambrosio Contarini .

12- Stephano Testa.

13- Dimitri da Setinis.

۱۴- سفرنامه کنتارینی در مجموعه سفرهای ایتالیائی (ترجمه انگلیسی) ص ۱۲۷ .

بالاخره در اواخر سپتامبر ۱۴۷۴ بخت یاری میکند و کنتارینی می‌شود که قاضی لشکر که از جانب اوزون حسن برای مذاکرات صلح به دربار عثمانی رفته بود، بازگشته است و قصد دیدار شاه را دارد. کنتارینی و همراهانش با کاروان اینمرد همراه میشوند و پس از گذشتن از سلطانیه و قم و کاشان، در اصفهان بحضور اوزون حسن میرسند و باربارو را نیز ملاقات میکنند که دوباره بایران برگشته و ملازم رکاب پادشاه ایران بود. در دسامبر همان سال اینعه اول به قم سپس به تبریز باز میگردند و در نزدیکی آن شهر به راهبی بنام لودویکه بولونیایی<sup>۱۵</sup> بزمی خوردند که از طرف دوک بورگاندی بسفارت بدربار تبریز آمده بود. در اواخر ماه ژوئن اوزون حسن کنتارینی را مرخص میکند، و او پس از وداع از باربارو همراه سفرای دوک بورگاندی و دوک مسکوی و دو نفر «ترك» که از جانب پادشاه ایران بسفارت بدین دوکشور میرفتند عزیمت میکند. این عده پس از عبور از گرجستان از همدیگر جدا میشوند. بعداً کونتارینی دچار مصائب متعددی میگردد و بالاخره از طریق دریای خزر به شماخی (در قلمروی شیروانشاه) میرود و از راه مسکو، لیتوانی، لهستان و آلمان به ایتالیا میرسد.

این دسته سفر نمی‌توانند اوزون حسن را وادار به جنگ با سلطان محمد بکنند و شاید اگر پادشاه ترکمان بیشتر عمر میکرد این نقشه عملی میگشت. ولی سالهای آخر عمر او صرف فرونشاندن طغیان پسرش در شیراز و لشکرکشی به گرجستان میشود. او در مراجعت به تبریز مریض میشود و در ۶ ژانویه ۱۴۷۸ در میگذرد. اوزون حسن مردی با فراست و کفایت بود ولی حریفی چون سلطان محمد فاتح داشت که یکی از بااراده‌ترین سلاطین عثمانی بود و از

15- Ludovico de Bologna.

فنون جنگی اروپائیان اطلاع کافی داشت و بعلاوه بعد مسافت مانع رسیدن کمک و نیزیان به ایران میشد. باربارو که در گرجستان از اوزون‌حسن جدا شده بود در آوریل ۱۴۷۸ به ونیز مراجعت میکند. با بازگشت او و مرگ شاه ایران امید و نیزیان در مورد یافتن متحدی مبدل به یأس میگردد و چند ماه از مرگ او نگذشته بود که بناچار با عثمانیان قرارداد صلحی می‌بندند.

اجراء این نقشه‌های سیاسی شاید مسیر تاریخ را عوض میکرد، معذالك آنها خالی از فایده نبودند و نوشته‌های فرستادگان و نیزی بطور قابل ملاحظه‌ای به اطلاعات اروپائیان در باره ایران افزودند. سفرنامه باربارو بطور کلی دقیق‌تر و با ارزش‌تر از سفرنامه‌های کاترینیوزینو و کونتارینی است. او مردی موشکاف و بصیر بود و در طی سفرهای اول خود در شرق از ۱۴۳۶ تا ۱۴۵۱ بزبان‌های ترکی و فارسی آشنایی کافی یافته بود. در این سفرها او اول به شهر تانا (آزوف فعلی) در مصب رود دن رفته سپس از آنجا به کریمه و بعداً به قفقاز، داغستان و شروان مسافرت کرده بود. سفرنامه باربارو مطابق دو سفری که بشرق کرده بدو بخش تقسیم میشود، ولی تعیین دقیق خط سیر او مشکل است، چون در ضمن شرح مناطق سر راه بمناسبت‌های مختلف از جاهایی که قبلاً دیده سخن میراند. تمام قسمت‌های این کتاب جالب است، و در اینجا محض نمونه قسمتی که مربوط به طرز حرکت اردوی اوزون‌حسن میباشد نقل میشود. پسر ارشد او اغورلومحمد بخیال اینکه پدرش فوت کرده شیراز را گرفته است. بدین جهت اوزون‌حسن از دشت وسیعی در مجاورت تبریز که اردو زده بود، بسوی شیراز حرکت میکند:

«از شنیدن این خبر آتش خشم شاه شعله‌ور گشت و با تمام همراهان خویش راه شیراز را در پیش گرفت، که در فاصله ۱۲۰

میلی قرار دارد. آنها با چنان سرعتی راه می‌پیمودند که بین نیمه شب و عصر روز بعد چهل میل راه رفته بودند و می‌خواستند سه روزه به آنجا برسند. کی می‌تواند باور کند که عده‌ای چنین بزرگ از مرد وزن و کودک و حتی کودکانی که در گهواره‌اند، با مقدار زیادی اثاث و با حرکتی چنین باشکوه و جلال، چنان سریع راه پیمایند، و هرگز از لحاظ نان و شراب (که البته عده زیادی از ایشان نمی‌نوشتند) و گوشت و میوه و سایر مایحتاج به مضیقه نیفتند. . . .

نجیب‌زادگان و امرایی که با پادشاه هستند، زنان، فرزندان، خادمین زن و مرد، و اشیاء خود را همراه می‌برند و عادت دارند که شتران و استران زیادی همراه داشته باشند که از آنها بعداً سخن خواهم گفت. گهواره بچه شیرخوار را از قاج‌زین می‌آویزند تا مادر یا دایه بتواند هنگام سواری او را شیر دهد. هر گهواره بنا به درجه تشخیص صاحب آن از دیگری فرق دارد و روی آنها با ابریشم و طلا دوزی آراسته است. زنان با دست چپ گهواره و لگام اسب را میگیرند و با دست راست با تازیانه‌ایکه بانگشت کوچک خود بسته‌اند اسب میرانند. آنها برای حفاظت چهره‌شان از گرمای سوزان آفتاب پیچهای از موی اسب بر صورت دارند، و نسبت بمقام و اهمیت هر يك عده‌ای کنیز و خدمتکار جلویشان حرکت میکنند. مردان همراه شاه هستند، و تعداد همه مردان بعدی زیاد است که شمردن آنها نصف روز وقت می‌خواهد تا از يك سرصف به آخر آن برسید. . . . به سواران دستور داده شد تا در دشت بسیار وسیعی اجتماع کنند و هر يك دست خود را بر روی سراسب نفر بعدی بگذارد. باین طریق دایره‌ای به پیرامون سی میل بوجود آمد. از این سواران عده‌ای کاملاً و عده‌ای دیگر تا حدی مسلح بودند، و از صبح تا غروب باین وضع ایستاده بودند و یکنفر از جلویشان می‌گذشت و آنها را می‌شمرد.

برخلاف رسمی که ما داریم ، این شخص اسم مرد یا نشان اسب را نمی نوشت ، بلکه فقط اسم سردسته را می خواند و تعداد افرادش را یادداشت میکرد . من خدمتکارم را با خود بردم و از لوبیا برای شمردن استفاده کردم . یعنی برای هر پنجاه عدد يك لوبیا به جیب خود می انداختم . نتیجه حساب چنین بود :

سراپرده	شش هزار دستگاه
شتر	سی هزار راس
استر ارا به	پنج هزار راس
اسب ارا به	پنج هزار راس
خر	دو هزار راس
اسب سواری	بیست هزار راس

از این اسبان دو هزار راس پوشیده از برگستوان آهنین بودند که از مربعهای کوچک منقوش به سیم و زر ساخته شده و بر روی زره ریزی کار گذاشته شده بود که تا نزدیکهای زمین میرسید و در زیر قسمتهای طلایی چنین می خورد. پوشش بقیه اسبان از چرم و گاهی از ابریشم و یا پارچه تودوزی شده بود ، ولی بحدی ضخیم بود که تیر بدانها کارگر نبود . زره سواران به ترتیبی بود که سابقاً ذکر کردم و اکثراً ساخته بش کوی است ، که بزبان آنها یعنی پنج شهر . آن شهر بیست بطول دو میل که بر روی تپه ای قرار دارد و ساکنان آن همه زره سازند . اگر بیگانه ای بخواهد آن صنعت را بیاموزد ، اجازه میدهند ولی وثیقه ای میگیرند که هرگز آنجا را ترك نکند و بدان شغل پردازد. البته در جاهای دیگر نیز زره میسازند ولی بخوبی زره بش کوی نیست . (در تعقیب کار خود) شمارشهای زیر را نیز کردم : استرخوب دو هزار راس ، بیست هزار راس اغنام کوچک و دو هزار اغنام بزرگ ، یوزشکاری جمعاً صد عدد،



قوش اصیل و دورگه دویست عدد ، تازی خرگوش سه هزار ، تازی یکمزار عدد ، باز پنجاه عدد ، سرباز شمشیردار پانزده هزار نفر ، غلام ، چوپان ، چاپار و اشخاصی از این قبیل باشمشیر دو هزار و باکمان هزار نفر . بدین ترتیب سواره نظام خوب جمعاً بیست و پنج هزار نفر میشدند : سرباز پیاده کماندار سه هزار نفر ، زنان طبقه متشخص ده هزار نفر ، زنان خدمتکار پنج هزار نفر ، کودکان (پسر و دختر) ، کمتر از دوازده سال شش هزار و کودکان کوچک (ودرگهواره) پنج هزار نفر . در میان سواران حدود یکمزار نفر نیزه پنج هزار سپر و ده هزار نفر کمان داشتند . بقیه بعضی از این و برخی از آن سلاح داشتند . شرح بار و بنه و کسانی که آنها را حمل میکردند و قیمت های اجناس بقرار زیر بود : اول خیاطان ، کفشان ، آهنگران ، سراجان و تیرسازان که تعدادشان زیاد بود و تمام لوازم را بهمراه داشتند . در ثانی مسئولین آذوقه که نان ، گوشت ، میوه ، شراب و دیگر مایحتاج را بصورتی بسیار منظم میفروختند . . . . . قیمت نان کمی گرانتر از نرخ آن در ونیز بود . یک خمره بزرگ شراب حدود چهار دوکات<sup>۱۶</sup> ارزش داشت ، و این نه بخاطر کمیابی آن ، بلکه بخاطر این بود که اکثر مردم این مملکت شراب نمی نوشند . گوشت یک یا یک و نیم پنی<sup>۱۷</sup> برای نیم کیلو ، و همین مقدار پنیر ، برنج ، و یا انواع میوه یک تا یک و ربع پنی قیمت داشت . ارزش هر خربزه نیز ، که گاهی هر کدام ده تا سیزده

۱۶- دوکات ( Ducat ) به ایتالیایی ( Ducato ) سکه ای بود قدیمی و معمولاً از زر که برای اولین بار در قرن سیزدهم در ونیز ضرب شد .

۱۷- در ترجمه انگلیسی Penny که پول خرد انگلیسی است و برابر یک دوازدهم یک شیلینگ میباشد شاید بتوان پنی را برابر درهم قدیم دانست . در مورد قیمت ها و مسکوکات در ایران رجوع کنید به وضع اقتصادی ایران و ممالک اسلامی بعد از اعراب نوشته مرتضی راوندی ، ج ۳ ، تهران ۱۳۴۴ ، ص ۴۷-۳۷ .

او بی دخالت نبوده است . زینو می گوید : رؤسای ترکمان نهایت درجه اطاعت را در حق اوزون حسن مبذول میداشتند و حتی هنگامیکه وارد چادر او میشدند ، جرأت شروع به سخن را نداشتند ، اکثراً او حرف میزد و گفته هایش نیز بدون کوچکترین مخالفتی تصدیق میشد . « ۲۱

تصویری که کنتارینی از اوزون حسن میکشد متممی است بر آنچه سیاحان دیگر در حق او گفته اند ، و بی مناسبت نیست در اینجا نقل شود :

کتابخانه

« روز چهاردهم دسامبر ۱۴۷۴ همراه اوزون حسن وارد قم شدیم . . . . و خانه کوچکی برای خودمان پیدا کردیم و همراه اعلیحضرت در قم ماندیم که اغلب ما را احضار میکرد . . . هنگامیکه با او غذا می خوردیم علاقه زیادی باطالع از جاهای مختلف کشور ما نشان میداد ، و سئوالات عجیبی از ما میکرد . اعیان و امرا ، همیشه او را احاطه کرده بودند و بدون شك رفتار خوبی داشت . روزانه حداقل ۴۰۰ نفر و گاهی بیشتر در مجلس تفریح او حضور می یافتند و همه بر روی زمین می نشستند . غذا در ظروف مسین آورده میشد ، که گاهی برنج وزمانی ذرت با اندکی گوشت بود . . . اعلیحضرت همیشه سر غذا شراب می نوشید و بنظر آدم خوش گذرانی می آمد و همیشه علاقه خاصی داشت که ما را دعوت کند تا از غذاهایی که جلویش بود بخوریم . همیشه عده ای رامشگر و خواننده حاضر بودند و آنچه را که می خواست برایش اجرا میکردند و او بنظر مرد خوش مشربی می آمد . اوزون حسن مردی لاغر و بلند بالا بود و چهره ای گلگون داشت که کمی به سیمای تاتاران میماند . هنگام

۲۱- نقل از اوزون حسن و شیخ جنید نوشته والتر هینتز ، ترجمه ترکی از توفیق بیکی اغلو ،

آنکارا : ۱۹۴۸ ، ص ۵

Walter Hintz, *Uzun Hasan ve Seydi Cüneyd, xv yüzyılda İran'ın milli bir devlet yükselisi*, Tevfik Biyiklioglu.

نوشیدن شراب دستش میلرزید و بنظر هفتادساله می آمد. او دوست میداشت خود را بطرزی دوستانه و خالی از تکلف سرگرم سازد، ولی اگر شوخی و مزاح گویی در حضورش از حد می گذشت، خطرناک میشد، و بطور کلی مردی خوب و خوش مشرب بود.<sup>۲۲</sup>

میدانیم که اوزون حسن در ۵۴ سالگی بسال ۸۸۲ (ژانویه ۱۴۷۸) درگذشته است و در تاریخی که کنتارینی ذکر میکند باید پنجاه و یک یا پنجاه و دو سال داشته باشد، گرچه بنظر خیلی پیر و شکسته مینموده است.<sup>۲۳</sup>

چنانکه گذشت پس از مرگ اوزون حسن امید جمهوری و نیز بیافتن هم پیمانی برای مدتی از بین می رود، ولی باز با ظهور شاه اسمعیل و قدرتمند شدن دولت مرکزی در ایران و نیز بیان کوشش خود را از سر میگیرند. شاه اسمعیل نیز مانند اوزون حسن می خواسته علیه ترکان عثمانی نه تنها با جمهوری و نیز بلکه با قدرتهای دیگر اروپائی پیمان اتحاد ببندد، و مخصوصاً شکست او در جنگ چالدران این فکر را دامن زده بود. در اواخر سلطنت شاه اسمعیل لویی دوم، پادشاه مجارستان یکی از کشیشان فرقه ماروئی را بنام برادر پطرس اهل جبل لبنان با نامه ای بدربار ایران میفرستد. در ۱۵۲۳ شاه اسمعیل همین راهب را بادو نامه تقریباً بامضمونی واحد به دربار پادشاه مجارستان و شارلکن امپراطور اطریش آلمان و اسپانیا میفرستد و آنها را دعوت بهمکاری و مقابله با عثمانیان می نماید. شاه اسمعیل ضمن آرزوی وحدت و اتفاق بین شاهان اروپا بشارکن می نویسد: «از شما با اصرار تمام، انتظار دارم که درخواست های من دقت کنید. ما باید در آوریل از دو

۲۲- کنتارینی، مجموعه سفرهای ایتالیایی، ص ۳-۱۳۲.

۲۳- در مورد سال مرگ اوزون حسن رجوع کنید به تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس بقلم ابوالقاسم طاهری، تهران ۱۳۴۹، ص ۵۰-۳۴۹.

جانب بردشمن مشترك خویش سلطان عثمانی حمله کنیم. ۱۰ ،  
متأسفانه جواب شارل کن هنگامی بایران میرسد که شاه اسمعیل  
فوت کرده بود و جانشین او شاه طهماسب خشک‌گه مذهب‌نمی‌خواست با  
اروپائیان رابطه داشته باشد .

سه سفرنامه‌ایکه از ایندوره باقی‌مانده است بطورکلی درباره  
اوزون حسن و وقایع دوران حیات او می‌باشد . کنتارینی و باربارو  
شرح ماجراهای خود را به ترتیب در ۱۴۷۷ و ۱۴۷۸ بپایان می‌برند ،  
و سفر کاترینوزینو ، گرچه قسمت دومی دارد که تا سلطنت شاه  
اسمعیل میرسد ، ولی این ضمیمه‌ایست از طرف ناشر و مجموعه‌نامه‌های  
او درحقیقت با بازگشت او به ونیز در ۱۴۷۴ خاتمه می‌یابند . ولی  
بعلت تازگی و اهمیتی که حکومت جانشینان اوزون حسن و پیدایش  
دولت صفوئیه و مخالفت سیاسی و دینی آن با عثمانیان برای خواننده  
اروپائی داشته ، ناشرانها ، راموزیو با نشر سه سفرنامه دیگر  
ایتالیائی این قسمت از تاریخ ایران را تا اوایل دولت صفوئیه  
میرسانند . ترجمه انگلیسی سه اثر مزبور توسط انجمن هاکیلیوت  
تحت عنوان سفرهای ایتالیائیان در ایران همراه سیاحتنامه  
کاترینو درحقیقت با بازگشت او به ونیز در ۱۴۷۴ خاتمه می‌یابد . ولی  
و کنتارینی بسال ۱۸۷۲ چاپ شده است .

نویسنده اولین این سه سفرنامه ، که قبلانیز ذکرش رفت ، جیوانی-  
ماریا انجیوللو<sup>۲۰</sup> می‌باشد . که در حدود ۱۴۵۱ در ونیز متولد شده ،  
و در ۱۴۶۸ آنجا را ترك گفته است تا در محاصره جزیره ایوبیا

۲۴- به نقل از تشکیل شاهنشاهی صفوئیه ، احیاء وحدت ملی ، تألیف دکتر نظام‌الدین  
مجیر شیبانی ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۴۶ ، ص ۲۳۴ .

۲۵- انجیوللو نویسنده تاریخ ترکان ، *Historia Turchica (1300-1514)*, ed. I. Ursu, Bucharest, 1909.

است که مدت‌ها باو نسبت میدادند و یا میگفتند که در تألیف آن دست داشته است . اخیراً تقریباً  
مسلم شده که او نویسنده این اثر میباشد . درباره زندگی و آثار انجیوللو رجوع کنید بمقاله  
بابینگر در فرهنگ اعلام ایتالیایی

*Dizionario Biografico degli Italiani*, Roma, Istituto della Enciclopedia Italiana, 1961, tomo 3.

شرکت جوید. در اینجا بدست سپاهیان عثمانی اسیر میگردد و او را به استانبول میبرند. انجیوللو از ۱۴۷۲ تا ۱۴۸۱ در جنگهای عثمانیان در بالکان و ایران شرکت می کند و هنگامیکه سپاه اوزون حسن در کنار فرات مغلوب میشود، انجیوللو جزو سپاه مصطفی پسر سلطان محمد بود و بیشتر حوادث را از دیدگاه عثمانیان شرح میدهد. انجیوللو در ۱۴۹۰ موفق بمراجعت بوطنش می گردد، و دوباره بین ۱۴-۱۵۰۷ بمشرق زمین سفر میکند و ماموریتهایی برای جمهوری و نیز در ایران انجام میدهد. هشت فصل از سی و سه کتاب خاطرات انجیوللو به شرح جزئیات جنگ با اوزون حسن اختصاص دارد و چون بقلم شاهدیست عینی حائز اهمیت زیادی می باشد.

پنج فصل بعدی وقایع را تا زمان شاه اسمعیل میرساند. رویدادهای آخرین سالهای عمر اوزون حسن، سلطنت زود گذر خلیل میرزا که در جنگ با برادرش یعقوب کشته میشود، حکومت یعقوب که عاقبت بدست زنش مسموم میشود، ماجراهای شیخ حیدر صفوی عموزاده یعقوب، صوفی ای که از تعصب مذهبی پیروانش برای اغراض سیاسی استفاده میکند و بالاخره در جنگ با فرخ یسار حاکم شیروان و سپاهیان یعقوب که دیگر نمی توانسته اند جاه طلبیهای شیخ را تحمل کنند، بقتل میرسد، همه باختصار شرح داده میشود. اما قسمت عمده کتاب انجیوللو به شاه اسمعیل اختصاص دارد. نویسنده ایتالیائی، که میگوید در جنگ ۱۵۱۱ (۹۱۶) با شیبک خان همراه شاه اسمعیل بوده است، ماجراهای او را از وقتی که شیخ حیدر کشته میشود تا زمانی که بکمک مریدان فداکارش در سن دوازده سالگی به خونخواهی پدر برمی خیزد و خونهای زیادی میریزد، و هم چنین دوجنگ مهم او با شیبک خان و سپاه عثمانی در چالدران، بدقت شرح میدهد و کتاب خویش را با حوادثی که منجر به فتح مصر توسط دولت عثمانی میگردد پایان میرساند.

اثرانجیوللویش از یک سفرنامه به یک تاریخ شباهت دارد و بندرت بوصف مردم شهرهای مختلف می پردازد، در صورتیکه سفرهای یک سوداگر در ایران تصویر زنده تری از وضع اجتماعی مردم، شهرها، راهها و عقاید و رسوم طبقات مختلف بدست میدهد. نام نویسنده آن معلوم نیست و همینقدر می دانیم که تاجری بوده ایتالیائی و احتمالاً اهل و نیز مقیم حلب که از راه اورفه، دیاربکر، آمد به تبریز و سپس به دربند رفته و در لشکرکشی شاه اسمعیل به شماخی ۱۰-۱۵۰۹ همراه او بوده است.

سوداگر ایتالیائی شرحی اجمالی از وقایع دوران اوزون حسن را تا زمان شاه اسمعیل میدهد و سپس با جزئیات بیشتری از حوادثی که بچشم خود دیده است سخن میراند. بنظر میرسد که سال ۱۵۲۰ آخرین سال اقامتش در ایران بوده است. او در ضمن اقرار میکند که مردی دانشمند و اهل ادب نبوده و سعی نکرده است کتاب خویش را با پیرایه های لفظی بیاراید، و فقط بذکر آنچه جلب نظرش را نموده بطرز ساده ای اکتفا کرده است. بگفته خودش او به «زبانهای عجمی (یعنی فارسی)، ترکی و عربی» آشنائی کامل داشته است و می توانسته با طبقات مردم معاشرت کند.

سوداگر گمنام و نیزی از مشاهدات سرراه خود توصیف جالبی میکند که گاهی حکایت از فقر و مسکنت مردم دارد و زمانی از ثروت و مکننت امیران و بزرگان. از اورفه به جمیلین میرسد که قلعه ای بوده بر روی کوه و شرح زندگی مشقت بار دهقانان غارنشینی را میدهد که بگفته او «از نسلی پست چون کولیان بودند» و در این ناحیه سخت بی آب آبگیرهای عمیقی در دل غارها کنده بودند تا آبرا در بهار برای بقیه سال ذخیره کنند. آنگاه از دیار بکر و کلیساهای باشکوه آن که قبر دسپنیا خاتون نیز در یکی از آنها بوده سخن میگوید. ولی از تمام شهرهایی که دیده ابنیه و مناظر تبریز

شکوه و عظمت خاصی داشته است و به تفصیل بذکر آنها می‌پردازد. بگفته او تبریز شهری بسیار بزرگ «بامحیطی در حدود بیست و چهار میل، بدون بارومانند و نیز، دارای خانه‌ها و قصرهای با شکوهی از یادگارهای شاهان گذشته» بوده است. هنوز زلزله‌های متعدد و حاکمان بی‌اعتنا آثار تاریخی آن را از صفحه روزگار معدوم نساخته بودند. از وصفی که میکند پیداست که مسجد عظیم ارگ علیشاه، پس از گذشت قریب یک قرن و نیم از روزگاری آن تاج‌الدین علیشاه جیلانی وزیر غازان، شکوه و زیبایی اولیه خود را حفظ کرده بود. گنبد بسیار بلند مسجد با گچ بری تزئین گشته و اطراف آن با سنگهای زیبا ساخته شده بود و ستونهای مرمرین شفاف آنرا برپای داشته بودند. در کنار هر یک از سه درگاه بلند مسجد لوحه‌ای از مرمر شفاف قرار داشت که در زیر نور آفتاب چون آئینه میدرخشید و هر طرف آن سه یارد پهنا و پنج یارد بلندی داشت و از فاصله یک میلی دیده میشد. در مقابل مسجد استخر بزرگی قرار داشت که عرض و طولش هر کدام یکصد قدم و عمقش شش قدم بود و شاه اسمعیل با اطرافیانش در آن قایقرانی میکردند.<sup>۲۶</sup>

باشکوه‌تر ازین قصر هشت بهشت بوده که اکنون کاملاً از میان رفته است. بگفته سوداگر و نیزی این قصر را اوزون حسن بنا نهاده بود، در صورتیکه تاریخ نویسان شرقی بنای آنرا در زمان سلطان یعقوب میدانند. هشت بهشت در میان باغی بزرگ در شمال تبریز و بر روی یک مصطبه یا یک بلندی بنا شده بود که در هر گوشه این فواره‌ای برنجی به بزرگی لوله توپ و بشکل اردهایی قرار داشت. در وسط کاخ تالاری با گنبدی بزرگ واقع بود که اطرافش به هشت قسمت منقسم میشد و در هر بخشی چهار غرفه بیرونی و چهار اطاق اندرونی ساخته بودند. بر روی سقف تالار بزرگ صحنه‌هایی از

۲۶- سفرهای یک سوداگر در ایران. ص ۸-۱۶۷.

جنگهای قدیم ایرانیان ، آمدن سفرای عثمانی به حضور اوزون حسن ، شکارهای او همراه اعیان مملکت درحالیکه همه سوار بر اسب بودند و باز و سگان شکاری بهمراه داشتند ، و تصاویر دیگر با طلا و نقره و لاجورد نقاشی کرده بودند . تصاویر بحدی زنده بودند که همه واقعی مینمودند . برکف تالار فرشی نفیس و ابریشمین با نقش و نگارهای زیبا انداخته بودند . فرش اطاقهای دیگر نیز همه چنین بود . تالار نوری نداشت ، ولی با بازکردن درهای آن و نوری که از غرفه ها و اطاقهای اندرونی که هر کدام پنجره ای باندازه دیوار داشت ، بدان میرسید بحدی تالار روشن مینمود و تصاویر آنجا بقدری زیبا بود که نمی توان وصف کرد . در فاصله تیررس این کاخ عمارت يك طبقه حرم که می توانست یکمزار زن را در خود جای دهد قرار داشت و تالار مرکزی آن نیز با طلا و لاجورد مزین شده بود و از میان آن جویی از آب زلال بعرض و عمق يك ذراع جریان داشت . بیرون حرم مسجد و بیمارستانی بزرگ قرار داشت که در زمان اوزون حسن و یعقوب قریب یکمزار نفر از مردم فقیر از آن استفاده میکردند . ۲۷

بنابگفته تاجر و نیزی مردم تبریز در این روزگار از آسایش و نعمت زیادی برخوردار بودند . ارزاق فراوان و ارزان بود . جالب اینکه گویا در آن زمان آب دریاچه رضائیه بحدی شور نبوده که ماهی در آن یافت نشود ، و می گوید از دریاچه ای که از شهر يك روزه راهست ماهی می آورند ، ولی « طعم طبیعی ندارد و بطرز عجیبی بوی ومزه گوگرد میدهد » . در بهار که هنوز میوه های تبریز نرسیده بود از گیلان میوه می آوردند ، وهم چنین از محمودآباد و سواحل دریای خزر که نه روز با تبریز فاصله داشت « ماهی اوزن بورون و

۲۷- همان کتاب ، ص ۱۷۸-۱۷۳ . بنابگفته مؤلف شرفنامه (ترجمه ترکی بقلم محمد امین - بوزارسلان ، استانبول (۱۹۷۱) ص ۱۲۹ . پسر اوزون حسن یعقوب بيك در ۱۴۸۴/۸۸۸ دستورشروع قصر هشت بهشت را داد و در مدت کمی آنرا به پایان رسانیدند .



خاویار می آوردند». <sup>۲۸</sup> شرحی که سوداگر و نیزی در باره ترتیبات مالیات میدهد جالب است: هر تاجر و یا دکاندار مطابق درآمدی که داشته روزانه دو تاشش اسپر و یا حتی يك دوکات مالیات میداده است. صاحبان حرفه و صنعتگران نیز بفرخور حال مبلغی می پرداختند حتی فواحش و امردان نیز از این قاعده مستثنی نبودند و به نسبت زیبایی آنها مالیاتشان بیشتر میگشت. ناگفته نماند که سوداگر و نیزی از امردخانه هایی که در تبریز بوده سخت انتقاد میکند و شاه اسمعیل را نیز بخاطر تمایل باینکار تقبیح می نماید. <sup>۲۹</sup>

اگر داستان دلاوریهای شاه اسمعیل جوان و قدرت رهبریش او را مردی فوق العاده جلوه دهد، مسلماً شرح و حشیگی ریهها و خون-ریزیهایش او را جزو سفاکان نامدار عصر خود قرار میدهد. تصویری که سوداگر و نیزی و همچنین ایتالیائیان دیگر، از حیات او میدهند توأم است با خونریزی و تعصب جنون آمیز مذهبی. پس از شکست الوند میرزا پسر خلیل آق قویونلو، اسمعیل در تعقیب او وارد تبریز میشود، و بانتقام قتل پدر تمام بستگان و سرداران آق قویونلو را از دم شمشیر میگذرانند و حتی بمادر خوانده خود و زنان باردار نیز ابقا نمی کنند. دستور میدهد قبر سلطان یعقوب و سردارانی که در جنگ با شیخ حیدر شرکت داشتند نبش کنند و استخوانهای آنها را بسوزانند سیصد فاحشه را بدو نیم میکند و هشتصد نفر از نگهبانان الوند میرزا را گردن می زند. تاجر و نیزی

۲۸- سفرهای يك سوداگر در ایران، ص ۱۷۱.

۲۹- ایضاً - ص ۱۷۲ و ۲۰۷ میگوید: «هنگامیکه برای بار دوم به تبریز آمد، اسمعیل عمل شرم آوری را مرتکب شد و دستور داد دوازده نفر از زیباترین جوانان شهر را بخاطر منظوریلید خود بکاخ هشت بهشت ببرند، و بعداً آنها را به سرداران خود داد. مدتی پیش نیز همین رفتار را با ده جوان دیگر کرده بود.»

میگوید: «شك دارم که از زمان نرون تا حال عالم چنین ظالم خونخواری  
بخود دیده باشد.»<sup>۳۰</sup>

شاه اسمعیل شاعر بود و خطایی تخلص میکرده است و دیوانی  
بترکی آذری دارد.<sup>۳۱</sup> اشعارش آئینه تمام نمای افکار اوست و گاهی  
نیز انعکاسی از سفاکیهایش در آنها پیدا است. در غزل شماره  
(۱۹۴) میگوید که خون شاه حیدر هنوز بر زمین است و باید به آل-  
یزید (یعنی خاندان یعقوب) ضربه‌ای مهلك زد. در شماره (۱۶)  
میگوید:

چون کشیدم از یزید انتقام پدر

یقین دان که «نقد حیدرم»

هم خضر زنده و هم عیسی مریمم

برای اهل زمانه سکندرم<sup>۳۲</sup>

غزل شماره (۱۵) تصویری است سوررئالیستی از کشتارهایش  
در تبریز و توجهش ببغداد. میگوید: «بازمین نشستن نگارم فغان  
و با بلند شدنش فتنه آخر زمان خیزد. تمام مردم شیروان روی به  
تبریز می‌نهند و قیامت برپای میشود. گر چه تعداد ترکمانان  
پیشمار است، ولی اگر او ببغداد درآید مسکن و کوی اعراب بریاد

۳۰- ایضاً - ص ۱۹۱.

۳۱- رجوع کنید به دیوان شاه اسمعیل خطایی، بکوشش ترخان گنجه‌ای، ناپل ۱۹۵۹:  
Tourghan Gandjei, Il Canzeniere Sah Isma'il Hatai.

و مقاله مینورسکی تحت عنوان شعر شاه اسمعیل اول در BSOAS ج دهم (۱۹۴۲-۱۹۴۹)

ص ۱۰۵۳-۱۰۰۷.

یقین بیلکیل که نقد حیدرم

۳۲- آناهونک قانینی آلدوم یزیددن

زمانه اهلیتونک اسکندریم

خضر زنده ایله عیسی مریمم

«نقد» حیدری بحساب می‌آورد. ص ۱۸- چاپ ترخان گنجه‌ای.

یکی از معانی نقد جدا کردن از سره از ناسره است و گویا شاه اسمعیل خود را «برگزیده» یا

«نقد» حیدری بحساب می‌آورد.

میرود. نگارم چون از سرای درآید، هست و نیست جهان را بدست می‌گیرد، و مرشدی جوان بادل‌ی آگاه و پیر برای طریقت می‌گردد. خطایی اینرا بی‌یقین از ازل می‌دانست، او علامت نوح‌است و بیشک طوفان را به‌مراه دارد. «<sup>۳۳</sup>

سوداگر و نیزی با اینکه شاه اسمعیل را به نرون تشبیه می‌کند، می‌نویسد که در بین سپاهیان‌ش محبوبیت فوق‌العاده‌ای داشته است: «این صوفی را پیروان و خاصه لشگریان‌ش چون خدایی می‌پرستند، وعده زیادی بدون زره وارد جنگ می‌شوند چون معتقدند که مرشدشان اسمعیل آنها را حفظ خواهد کرد. بعضی از آنان نیز بدون زره به پیکار می‌روند تا شهید شوند و با سینه‌های عریان فریاد می‌زنند، شیخ، شیخ، شیخ».

در سرتاسر ایران نام خدا فراموش گشته و نام اسمعیل بر زبان‌هاست. مثلاً اگر کسی هنگام سواری بر زمین بیفتد بعوض اسم خدا نام او را بزبان می‌آورد هم بعنوان خدا و هم بعنوان پیغمبر. همان‌طور که مسلمانان می‌گویند: «لااله الا الله محمداً رسول الله»، ایرانیان می‌گویند: «لااله الا الله اسمعیل ولی الله». همه کس و مخصوصاً سپاهیان‌ش او را جاردانی می‌شمارند ولی من خودم شنیدم اسمعیل از اینکه او را خدا و یا پیغمبر می‌خوانند ناخوشنود است. «<sup>۳۴</sup>

با وجود ناخوشنودیش مسلماً در بوجود آوردن این اعتقادات

۳۳- بغدادی قوروب‌اوتورسه‌نگاروم‌فغان‌قویار  
شروان خلیقی خامو تبریزه داشینه  
بیتد وکجه توکنور عربونک کویی مسکنی  
چیقسه سرای دن بو جهان واری‌سین دوتار  
گور میشدی تا خطایی از لدن یقین درسی

دورسه اوتورسه فتنه آخر زمان قویار  
ملك عجم سوررکه قیامت خاچان قویار  
بغداد ایچنده هر نیجه کیم ترکان قویار  
بیر مرشد طریقت پیر و جوان قویار  
نوحونک علامتی گلور آندن طوفان قویار  
ص ۷۲ از همان کتاب

۳۴- سفرهای يك سوداگر در ایران، ص ۲۰۶ از همان کتاب.

خود شاه اسمعیل سهم بزرگی داشته است . او خود را در اشعارش آدم، عیسی، نوح، قنبر، حیدر و غلام علی می خواند، و می گوید: «مادرم فاطمه پدرم علی است، و من یکی از دوازده امام هستم.»<sup>۳۵</sup> فکر اصلی اغلب غزلیات او ترکیبی است از افکار غلام علی الهی و انالحق گفتن صوفیانه . حضرت علی در نظر او «بحر حقیقت، مظهر حق» است که گاهی خود حق «و پروردگار زمین و آسمان» و خدایی میشود که بصورت بشر در آمده است.<sup>۳۶</sup> و اما در مورد خودش شاه اسمعیل مدعیست که او روحی بوده «مست لقا»، «آشنای حق» و هم ذات امیرالمؤمنین که بدستور او بدنیا آمده است تا جهان را از دست پیروان یزید پاک سازد . او خود را «مظهری از خداوند» «خلیل الله در لباس دیگر»، و «ختم انبیا» می داند.<sup>۳۷</sup>

با این ادعاها بود که پایه های سلسله صفوییه در میان آتش و خون بنا شد و مریدان متعصب اسمعیل نه تنها به عیسویان قفقاز ابقان کردند بلکه مسلمانان تبریز را نیز از دم تیغ بیدریغ گذرانیدند، و هرکس را که لعن ابوبکر و عمر و عثمان را می شنید و نمی گفت «بیش بادکم مباد» بزخم تهر میکشیدند .

در اثر مخالفت قاطبه اهالی تبریز که سنی بودند بگفته انجلو بیست هزار نفر کشته شدند، تا بالاخره مردم سر در خط فرمان او نهادند و شعار قزل باشی را بر خود بستند . بدین ترتیب در عصری که اروپا کم کم می خواست اختلافات مذهبی را بسوی نهد، در

۳۵- غزل شماره ۱۶ :

آنام دور فاطمه آنام علی دور  
اون ایکی امامونک من داخ بیریم

۳۶- رجوع کنید بمقاله سابق الذکر مینورسکی در مجله مدرسه السنه شرقی لندن ،

ص ۱۰۲۷-۱۰۲۵ ، و همچنین شعر شماره ۱۵ در دیوان شاه اسمعیل ص ۱۸-۱۶ . در همین

شعر میگوید :

بیر اسمی علی دور اوزی کردگار  
دوتوپدر سوزندن بیروکوک قرار

۳۷- رجوع کنید به غزلیات شماره ۲۱۴ ، ۲۴۰ و ۲۵۲ .

زمانی که عصر اکتشافات بزرگ دریایی شروع میشد و اروپائیان بفکر استعمار شرق می افتادند ، مدارای مذهبی اوزون حسن و جانشینانش جای خود را به تعصبات قزلباشان داد و در وقتی که بیش از هر زمان دیگر می بایست در برابر اروپا یکرنگی و اتحاد بین دو قدرت بزرگ خاورمیانه یعنی عثمانی و ایران بوجود آید ، صفوئیان سنیان را می کشتند و عثمانیان بعنوان انتقام شیعیان آناتولی را قتل عام میکردند و هر که زنده مانده بود پیشانیش را داغ میکردند .<sup>۳۸</sup>

بعضی از تاریخ نویسان معاصر ایرانی شاه اسمعیل را بوجود آورنده وحدت ملی و مذهبی و تأسیس کننده حکومت مرکزی میدانند، و او را که بزبان ترکی شعر میگفت و اکثر پیروانش از هفت قبیله ترك بودند احیاء کننده يك شاهنشاهی نظیر حکومت ساسانی ، و رهبر «جنبش استقلال طلبانه ملت ایران» قلمداد می کنند. در ضمن می گویند که «در تمام دوران زندگیش همیشه از پشتیبانی بیدریغ ملت ایران برخوردار بوده» است .<sup>۳۹</sup> مسلم است که این تصورات زائیده عصر ما و احساسات مبالغه آمیز دوره ایست که ناسیونالیسم اهدیت فوق العاده ای پیدا کرده است و این مورخین می خواهند تصویری دلخواه از شاه اسمعیل بکشند و الا در کشوری که اکثریت مردم اهل تسنن بودند و از ترس شمشیر شیعه شده بودند ، چگونه می توانستند از دل و جان از شاه اسمعیل پشتیبانی کنند ؟ البته قزلباشان را باید از عامه مردم جدا ساخت. بعلاوه بگذریم از اینکه امپراطوری ساسانی با سیستم طبقاتی شدید خود چیزی نیست که

۳۸- رجوع کنید به تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران نوشته ابوالقاسم طاهری ، ص ۲-۱۶۱ .

۳۹- رجوع کنید به تشکیل شاهنشاهی صفویه - احیاء وحدت ملی ، تألیف آقای دکتر مجیر شیبانی ، مقدمه و همچنین صفحات ۲۴۵-۲۴۹ ، ایران در زمان صفویه - از آقای دکتر احمد تاج بخش ، تبریز ، ۱۳۴۰ ، ص ۲۸ .

بشود بدان افتخار کرد و مسلماً خود شاه اسمعیل نیز با آنها به ادعای اسلام، پیغمبری و خدایی نمیخواست احیاء کننده حکومت غیر اسلامی ساسانی باشد.

ولی اگر معیار تغییر در این موضع اجتماعی مردم و شرکت آنها در امور مملکت بگیریم، و از روی بیطرفی، و بادر نظر گرفتن رابطه اروپای غربی و روسیه نسبت به ملل مسلمان باین مسئله نگاه کنیم، خواهیم دید که از لحاظ سیاسی و اجتماعی و بطور کلی وضع مردم فرق فاحشی بین مثلاً دوران اوزون حسن و حکومت شاه اسمعیل وجود نداشته است. فقط صفوئیان مانند سرداران، مشعشیان و بعضی سلسلههای دیگر قبل از خود، سخت به تبلیغ مذهب اثنی عشری پرداختند و از آن برای پیشبرد اغراض سیاسی خود و خاصه پایداری در برابر سلاطین عثمانی و خانان اوزبک استفاده کردند.<sup>۴۰</sup> توسل بزور در اشاعه تشیع بالاخره نتیجه داد ولی در عین حال باعث افتراق بین مسلمانان گردید. سیاست دینی صفوئیان از طرفی به خشکه مذهبی و تعصبات بیدلیل این دوره انجامید، و از سویی دیگر دشمنی و عدم اعتمادی که بین اهل تسنن و تشیع ایجاد شد عالم اسلام را دچار تفرقه تأسف آوری ساخت که از حاصل آن دنیای غرب سالهای سال بهره گرفت.

در اینجا بی مناسبت نیست خلاصه ای از قسمتی را که آر نولد توینبی تحت عنوان «غرب جدید و عالم اسلامی» در کتاب بی نظیر خویش مطالعه تاریخ<sup>۴۱</sup> نوشته است بیاوریم، تا تصویر جامعی از وضع سیاسی دنیای آن روزگار در دست داشته باشیم. اوفرهنگ ایرانی اسلامی را در دایره ایران فعلی محدود نمی کند، بلکه مردمان ترک

۴۰- در این باره رجوع کنید بمطالعه جالبی که اخیراً توسط میشل مازاوی انتشار یافته است:

Michel M. Mazzaoui, *The Origin of the Safawids, Shi'ism, Sufism, and the Gulat*, Wiesbaden, 1972.

41- Arnold Toynbee, *A Study of History*, Oxford University Press, VIII, pp.216-219.

زبان و یا چادر نشینی را که خواه در آسیای مرکزی و خواه در قفقاز و آناتولی و مناطق دیگر تحت نفوذ این فرهنگ بودند و بنوبه خود در شکوفا ساختن آن سهمی داشتند جزو يك دسته حساب میکند و دسته دیگر را «فرهنگ عرب اسلامی» می نامد .

### کتابخانه مدرسه لیهه لم

توینبی میگوید این دو قسمت عمده عالم اسلامی در نتیجه فتح مصر و سوریه توسط سلیم اول ۱۷-۱۵۱۶ بیشتر بهم پیوسته بودند ، و بطور کلی سد عظیمی بودند در سر راه ملل مسیحی اروپا که می خواستند بیشتر و بیشتر توسعه پیدا کنند . عالم مسلمان از سوی بسواحل اقیانوس اطلس در آفریقا و نواحی سنگال، و از طرف دیگر سواحل آدریاتیک، شبه جزیره کریمه، و خانات آسترخان (حاجی طرخان) و غازان یعنی قلب روسیه میرسیده ، از سوی شرق دریای خزر نیز تا باشکریستان ، کازاخستان ، دره طارم و ایالات شمال غربی چین یعنی کانسو و شنسی ، و از طرف ایران و هند تا بنگال و دکن میرسید . دریانوردان عرب و یا مسلمان از سواحل سومالی تا اندونزی ، مالایا و جنوب فیلیپین اقیانوس هند را در دست خود داشتند ، و حتی ونیزیان که واسطه تجارت با اروپا بودند ، بدان راه نداشتند . ملل اروپای غربی و روسیه می خواهند این سد عظیم را از میان بردارند و نفاق بین سران مسلمان و خود کامگی و کوتاه بینی آنها حصول مقصود را آسانتر میسازد . شاه اسمعیل دو جناح عالم اسلام یعنی سلطان عثمانی و خان اوزبک را از هم جدا میسازد، و از لحاظ ایده آولوژی ضربت بزرگی به آن می زند . دریانوردان پرتغالی دور آفریقا را می پیمایند: در ۸-۱۴۸۷ از دماغه امید واری میگذرند؛ در ۱۴۹۸ در کالی کوت هند پیاده میشوند و در ۱۵۱۱ به تنگه مالاکا و در ۱۵۴۲ به ژاپون میرسند . گرچه بعداً جای آنها را هلندیها ، انگلیسیان و فرانسویان میگیرند ، ولی دیگر قدرت در اقیانوس هند از دست مسلمانان بدر رفته بود .

از سوی دیگر قبایل قزاق در نتیجه فتح غازان در ۱۵۵۲ بدست تزار ایوان چهارم مرزهای روسیه و مسیحیت ارتدکس را گسترش میدهند و از کوههای اورال می‌گذرند و به سیبری و مرزهای امپراطوری منچو و بالاخره بساحل اقیانوس آرام میرسند. بارسیدن باین نواحی دنیای روس نه تنها قسمتی از دنیای ایرانی مسلمان را گرفته بود، بلکه قسمت اعظم استپ‌های میان آسیا و اروپا را نیز تصاحب کرده بود، که تیمور لنگک با وجود امکاناتش نتوانسته بود بیک «حوزه» فرهنگ ایرانی تبدیل کند. بدین ترتیب اندکی پیش از یکقرن پس از مرگ سلطان محمد فاتح در ۱۴۸۱، عالم اسلامی کاملاً بمحاصره افتاده بود. بگفته توپنبی حلقه کمند در دورگردن عالم اسلامی طوری استوار شده بود که فشردن آن بسته بمیل صیاد غربی بود. ولی جالب اینجاست که مدت‌ها طول کشید تا اینکه غرب و روسیه از موقعیت خود آگاه شدند و بحدی قوی‌گشتند که بتوانند بسوی طعمه ظاهراً بیدفاع خود حمله بزنند و مسلمانان نیز بفکر خلاصی از این مخمصه بیفتند.

پس از این حاشیه رفتن مفصل باید بذکر سومین سفرنامه از مجموعه سفرهای ونیزیان پردازیم.

سومین سفرنامه در این مجموعه بقلم سفیری ونیزی بنام ویچنتیو آلساندری<sup>۴۲</sup> میباشد که قریب نیم قرن پس از مرگ شاه اسمعیل، یعنی در ۱۵۷۱ به دربار ایران در قزوین رفته است. در این مدت بجای سلیم یاوز، سلیمان قانونی و بجای او نیز سلیم دوم نشسته بود. شاه طهماسب که یارای جنگ با عثمانیان را نداشت بهانه می‌آورد که نمی‌خواهد بین دو کشور مسلمان جنگ و برادرکشی براه افتد، و یک بار به سلیمان قانونی می‌نویسد: «پدرمن در آن روز که با پدر شما جنگ کرد دورمیش‌خان و سایر امراء بلکه

42- Vicentio d'Alessandri.



تمامی لشکر او مست بوده‌اند. شب تا صبح شراب خورده آهنگ جنگ نموده بودند و این مقدمه به‌غایت نامعقول و بد واقع شده بود ۴۳. « با اینهمه خطر ترکان از اروپا رفع نشده بود و این بار عثمانیان قصد گرفتن قبرس را از ونیزیان داشتند. آلساندری که از زندان استانبول گریخته بود و ترکی را بخوبی میدانست از طرف سنای ونیز مأموریت می‌یابد بایران برود و شاه طهماسب را بجنگ با سلطان سلیم تشویق کند. آلساندری از راه آلمان و لهستان بدریای سیاه و از آنجا به طرابوزان میرسد، و چون یکی از جاسوسان عثمانی پی به هویتش می‌برد در راههای عمده مسیر او مأمورانی جهت گرفتارش می‌گذارند، ولی سفیر ونیزی بهم‌رحم می‌گوید که بوده موفق بفرار بایران می‌شود. اما تلاش‌ها و چرب‌زبانیم‌های او اثری نداشت و نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود. چون شاه طهماسب پیر گشته و از عثمانیان سخت در هراس بود.

گزارشی که آلساندری از دیده‌ها و شنیده‌های خویش به سنای ونیز داد مفصل نیست ولی تصویر زنده‌ایست از خصوصیات اخلاقی شاه طهماسب و نکات جالبی را درباره دربار ایران بدست می‌دهد: بگفته او شاه طهماسب ذاتاً مردی بوده ترسو و رغبتی بجنگ با عثمانیان و حتی به بازگرفتن زمینهای از دست رفته نداشته‌است. بزرگترین و بالاترین سرگرمی او مال اندوزی و عشق بزنان بود. زنان حرم نفوذ زیادی بر روی او داشتند، و او نیز با وجود ثنات طبیعی که داشت در حق آنان از بدل مال خودداری نمی‌کرد. آلساندری شرح خست طبع و راههای مختلف کسب مال را از طرف او می‌دهد و می‌گوید مانند بازرگانی خرده پا بخرید و فروش می‌پردازد. معذک می‌گوید که «یکبار درشش سال پیش عمل بزرگوارانه‌ای انجام داده‌است.» پس از گرفتن مالیاتی سنگین از اهالی یکی از نواحی

۴۳- تذکره شاه طهماسب چاپ کلکته، ص ۲۹.

کشور، شبی شاه طهماسب خواب می بیند که « ملایک گلوی اورا گرفته و باومی گویند» آیا برای شاهی که خود را عادل می خواند و از اولاد علی می باشد، زیننده است که ثروتی چنان سرشار با بخاک نشانند مردم فقیر جمع کند؟ و باو دستور میدهند که آنها را از قید مالیات آزاد سازد. پادشاه پس از بیداری وحشت زده بوده دستور میدهد که از هیچکدام از نواحی کشور مالیات گرفته نشود. آلساندری می افزاید: «با این عمل بنظر میرسد که توبه کرده است، چون در گذشته برای اندوختن مال هزاران هزار اعمالی را مرتکب شده که نه تنها درخور یک شاه بلکه یک فرد عادی نیست و من با شرح آنها سرشما را بدرد نخواهم آورد»<sup>۴۴</sup>.

و نیز یان در کوشش خود برای اتحاد با ایران علاوه بر اغراض سیاسی منافع تجاری خویش را نیز در نظر داشتند. آنها برای مدتی مدید، و خاصه در زمان اوزون حسن، تقریباً انحصار ابریشم ایران، آسیای مرکزی و چین را در دست داشتند. کنسولهای جمهوری و نیز در تبریز، لاهیجان و بعضی نواحی خراسان با تجار و نیز ی همکاری میکردند و از راه تجارت ابریشم سود زیادی بدست می آمد<sup>۴۵</sup>. ولی بعد از اینکه عثمانیان قسطنطنیه را گرفتند و دریای سیاه را تصرف کردند به بازرگانی و نیز صدمه شدیدی وارد آمد. رفت و آمد بین اروپا و ایران مشگل شد، و می بینیم که بسیاری از فرستادگان شاه اسمعیل به اروپا در آسیای صغیر دستگیر گشته بقتل رسیدند<sup>۴۶</sup>. نکته جالب اینجاست که در زمان شاه اسمعیل هنوز تجارت و نیز در ایران هنوز بکلی از میان نرفته بود، و قسمت

۴۴- مجموعه سفرهای ایتالیائی، ص ۲۱۹.

۴۵- مقدمه شاول شفر به کتاب وضع ایران در ۱۶۶۰، ص ۲۰۲.

Le Père Raphael du Mans, *Estat de la Perse en 1660*, publié avec notes et appendice par Ch. Schefer, Paris, 1890, pp. II, III.

46- Marino Sanuto, *Dizionario*, tomo VIII, P. 580.

عمده پارچه قرمزی که کلاه معروف قزلباش از آن ساخته میشد از ونیز می آمد<sup>۴۷</sup>. ولی در طی دوره صفوی جای تجارت ونیز را قدرتهای دیگر اروپایی گرفتند.

در اینجا بی مناسبت نیست نظری اجمالی به آثاری دیگر ایتالیایی که درباره ایران نگاشته شده اند بیان داریم. در دوره ای که مورد بحث ماست نهضت رنسانس و رواج یافتن صنعت چاپ و همچنین علاقمندی سیاسی و اقتصادی اروپائیان باعث شده بود که کتابهای زیادی درباره خاورمیانه منتشر شود. گذشته از گزارشهای سفیرانی چون کلاوینو، کاترینو و کنتارینی و یا شرح حال اسیرانی که در شرق گرفتار بودند مانند شیلت برگر و انجیوللو، نوشتههای دیگری نیز بود که می توان آنها را بطور کلی به چهار دسته دیگر تقسیم کرد: (الف) مجموعه نامه ها و مدارک سیاسی که در یکجا جمع آوری شده و نشر می یافت و گاهی آنها را «گنجینه سیاسی»<sup>۴۸</sup> می نامیدند. (ب) شرح جنگها و یا محاصره های بخصوص که گاهی توسط شاهدان عینی و زمانی از قول آنها نگاشته می شد مثل تاریخ جنگهای ترکیه و ایران بقلم مینادویی (ونیز ۱۵۸۸)<sup>۴۹</sup> (ج) تواریخ عمومی مربوط بملل خاور میانه، مثل تاریخ عمومی ترکان... با زندگی و فتوحات سلاطین عثمانی نوشته نولس<sup>۵۰</sup>، (لندن ۱۶۰۳) و یا تاریخ وقایع ایران از پیترو بیزاری (آنتورپ ۱۵۸۳)<sup>۵۱</sup> و یا تواریخ بزرگ عمومی مانند تاریخ زمان

47- Ibid., VI, P. 57.

48- Tesoro politico

درباره این نوشته ها رجوع کنید به مقاله زیر.

V. J. Parry, «Renaissance Historical Literature in Relation to the Near and Middle East (with special reference to Paolo Giovio)» in **The Historians of the Middle East**, ed. by Bernard Lewis and P. M. Holt, 1962, pp. 277-289.49- C. T. Minadoi, **Historia della Guerra fra Turchi et Persiani**, Venice, 1588, 1594.50- R. Knolles, **The Generall Historie of the Turks... Together with the Lives and Conquests of the Ottoman Kings and Emperours**, London, 1603, 1910.51- P. Bizarus, **Merum Persicarum Historia**, Antwerp, 1583; Frankfurt am Main, 1611.

خویش نوشته پائولو جیویو<sup>۵۲</sup>، که قسمتی مهمی از آن اختصاص بتاریخ خاورمیانه دارد. (د) شرح حالهایی عامه پسند در باره پادشاهان مشهور شرق نوشته میشود: مثل شرح حالهای مختلف درباره تیمور که در سابقاً از آنها ذکر شده<sup>۵۳</sup>، و یا کتابهایی درباره شاه اسمعیل نظیر زندگی صوفی، پادشاه ایران و ماد و بسیار نواحی و ممالک دیگر و جنگ بزرگ او با سلطان ترک و سلاطین دیگر و شرح این کشورها و بسیار مطالب دیگر بقلم - جیوانی روتا<sup>۵۴</sup> (رم ۱۵۰۸). درحقیقت این نوع نوشتهها نوعی گزارش روزنامه‌ای آنروزگار بشمار میرفت، و در بین سالهای ۱۵۰۸ و ۱۵۲۱ جمعاً پنج اثر از این قبیل درباره شاه اسمعیل بزبانهای مختلف چاپ شده بود.

بطور کلی درمقام مقایسه با سایر ممالک خاور میانه دولت عثمانی بیش از همه مورد توجه اروپا بود. چون ازطرفی روابط نزدیک و دایمی بین بابعالی بادول مسیحی وجود داشت و سیاحان و دریانوردان اروپایی بیشتر بنواحی کشور عثمانی رفت و آمد میکردند، و از سوی دیگر ترکان عثمانی قسمت اعظم شبه جزیره بالکان در دست داشتند و اروپا را تهدید میکردند. هنوز عقیده قدیم عیسویان درمورد متحد شدن علیه مسلمانان از میان نرفته بود و دشمنی باعثمانیان حد و حصری نداشت. کلمه «مسلمان»

52- Paolo Giovio, *Historiarum Sui Temporis Libri XLV*, Florence 1550-2.

۵۳- رجوع کنید بمقاله نگارنده در «بررسیهای تاریخی» شماره ۳ سال ۸، ص ۱۸۶-۱۸۴.

«ایران از نظر سیاحان اروپایی - عصر تیموری».

54- Giovanni Rota, *La Vita del Sophi: Re de Persia e Media e de molti altri regni e paesi: e de la grandissime guerre qle ha facto contra lo Signore Turcho & con altri Re e Signori: & de la descriptione de dicti paesi... & molte altre cosi*, Rome? 1580.

درمورد اسامی این نویسندگان و کتب مربوطه به شاه اسمعیل رجوع کنید به فهرست کتب

چاپی موزه بریتانیا در ماده «اسمعیل اول»

*British Museum General Catalogue of Printed Books*, 1962.

مترادف لفظ «ترك» شده بود و هر چیز مسلمان به ترکان مربوط می‌گشت. حتی قران هم در نظر اروپائیان ایندوره «قران ترکی» بود.<sup>۵۵</sup> بعد از فتح سوریه و مصر توسط سلطان سلیم در ۱۵۱۷ نواحی عربی نیز جزو قلمروی عثمانی شد و تنها ایران بود که بعزت دشمنی خود با آن دولت با بقیه نواحی خاورمیانه فرق داشت و اروپائیان بنظر دوستی بدان نگاه میکردند. بوسبك، سفیر آرشیدوك فردنیاند در بابعالی گفته بود: «تنها ایرانیان بین ما و شکست حائل‌اند، اگر آنها ترکان را نگاه نمی‌داشتند ما از بین رفته بودیم.<sup>۵۶</sup>» حتی نسبت به مسلمانی ایرانیان نیز نظر اغماضی وجود داشت. مثلاً در تاریخ شاهزاده شیخ اسمعیل، معروف به صوفی اردبیل<sup>۵۷</sup> که در اصل به ایتالیائی نوشته و در ۱۵۰۹ به فرانسه ترجمه شده است، او را بعنوان متحد عیسویان و کشنده ترکان و ایران کننده «معابد و مساجد» آنان معرفی میکنند. اسمعیل «کبوترایست که شاخه زیتون یعنی نشانه صلح بین خدا و انسان را بهمراه دارد!» حتی بعضی از این قبیل نویسندگان ادعا میکردند که او مسیحی شده است.<sup>۵۸</sup>

از میان کتب مختلفی که ذکرشان رفت در اینجا فقط بشرح

55- Alcoranum Turcicum .

56- S. C. Chew, *The Crescent and the Rose*, New York, 1937, P. 251.

57- *L'Histoire moderne du Prince Saych Ismail, dit Sophy Arduelin*, tr. Jean Lemaire de Belges, 1509.

۵۸- برای مثال میتوان دو کتاب زیر را ذکر کرد که هر دو در پاریس نشر یافته است :

*Nouvel conversion du Roi de Perse, avec de deux cent mil Turcs apres sa conversion*, Paris, 1606: *Histoire veritable de toute qui s'est fait et passe en perse depuis le conversion de Grand Sophy*, Paris, 1616.

در این باره رجوع کنید به :

C. D. Rouillard, *The Turks in the French History, Thought, and Literature* (1520-1660), Paris, 1938, pp. 32-34.

Hasan Javadi, «Persian Literary Influence in English Literature», *Indo-Iranica*, March 1972, pp. 12-13.

مختصری درباره دواثر مهم از ایندوره مبادرت میشود که هر یک مجموعه مهمی است از گزارشها، اسناد و نامه های مختلف درباره ایران و سایر نواحی خاورمیانه و در حقیقت متمم جالبی برای سفرنامه های که از آنها بحث شد بشمار میرود.

اولین این دو خاطرات پنجاه و هشت جلدی مارنیو سانوتو<sup>۵۹</sup> (۱۵۳۶ - ۱۶۶۶) نویسنده مشهور ونیزی می باشد که متجاوز از چهل هزار صفحه بزرگ بوده و یکی از منابع باارج تاریخ اروپا و خاورمیانه در ایندوره بشمار میرود. سانوتو بخاطر علاقه وافری که به تاریخ نویسی و ادبیات کلاسیک داشت مجموعه مهمی از دستنوشته ها، کتب و نقشه های نادر فراهم آورد، و در دواثر اولیه خویش بنام زندگی دوج ها و لشکر کشی کارل هشتم<sup>۶۰</sup> تاریخ ونیز را از بدو پیدایش شهر تا ۱۴۹۵ رسانید. سپس از ژانویه ۱۹۶۶ شروع بنوشتن خاطرات کرد که می توان آنها نوعی تاریخ عمومی جهان از این سال تا ۱۵۳۳ دانست. در آنروزگار ونیزیکی از مهم ترین مراکز سیاسی دنیا بود و سانوتو به ترتیب زمانی هر خبر و یا سندی که به آن شهر میرسیده در این مجلات آورده است. بدین ترتیب خاطرات حاوی مدارک دست اول، گزارشهای کنسولها و نیز در نقاط مختلف، مسافرین، دریانوردان، بازرگانان و غیره می باشد. گاهی نویسنده بحث های مفصلی درباره فرهنگ، تجارت، رسوم و عادات مردم بمیان میکشد، ولی بطور کلی مانند تاریخ نویسان بزرگ نمی تواند نظری تحلیلی و در ضمن همه جانبه از وقایع بدست دهد و بیشتر ارزش او در جمع کردن مدارک

59- Marino Danuto, *I Diarii di Marino Sanuto*, Pubblicati per cura di R. Fulin, F. Stefani, N. Bazzani, G. Berchet, M. Allegri, (Venezia 1879-1903) 58 tomi e «Prefazione».

60- *Le Vitae dei dogi, Rerum Italicarum Scriptores*, 1900. *La Spedizione di Carlo viii in Italia*, Venezia, 1883.

است. در ۱۶۹۸ سانوتو بعضویت مجلس سنای ونیز انتخاب شد و در ۱۵۳۱ دولت در حقیقت مستمری برقرار ساخت تا بنوشتن اثر خود ادامه دهد.

بعلت درگیری مداوم ونیز و عثمانی مواد مربوط بتاریخ کشور اخیر در کتاب سانوتو بسیار زیاد است و اغلب از آن بعنوان تاریخ مفصل ایندوره استفاده میشود. گرچه مواد مربوط بایران باین اندازه نیست، ولی بمقدار کمتر در سرتاسر ۵۸ جلد پراکنده است. مثلاً در جلد چهارم آن که از اول آوریل ۱۵۰۱ تا آخر مارس ۱۵۰۳ را در برمیگیرد، دوازده خبر کوچک و ۸ گزارش مفصل درباره ایران وجود دارد. از نوع اخیر می‌توان موضوعات زیر را نقل کرد: گزارشی بتاریخ دسامبر ۱۵۰۱ درباره «پیغمبر جدید» یعنی شاه اسمعیل از قول مسافرینی که تازه از ایران برگشته‌اند داده شده، که درباره صوفی چهارده ساله و ادعای پیغمبری و خدایی او و چهل خلیفه‌اش که اعمال مذهبی را از طرف او انجام میدهند بحث میکند، و می‌گوید که در یکسال پیش از ۸ هزار نفر مرید او شده و پیروانش نواحی مختلف آذربایجان را گرفته‌اند. در وقایع ۱۶ اکتبر ۱۵۰۲ از قول شخصی که بتازگی از قرامان به ونیز آمده بود، شرحی درباره عقاید قزلباشان و اختلاف آنها با سایر مسلمانان داده شده است. در ۶ نوامبر ۱۵۰۲ نامه‌ای از شهر راگوزا درباره خاندان صوفی و ادعای او دایر بر اینکه تمام اجدادش سید بودند نقل میشود که ضمناً شرحی جالب درباره تکیه صوفیان در نزدیکی تبریز و طرز زندگی آنها دارد. از این قبیل گزارشها مثالهای زیادی می‌توان نقل کرد.<sup>۶۱</sup>

۶۱- در مورد تاریخ صوفی‌ها خیلی کم از کتاب سانوتو استفاده شده است و فرانتز باینگر در مقاله‌ای که درباره این اثر دارد می‌گوید این گفته شکسپیر در این مورد مصداق پیدا میکند که: «همه با آن آشنائی داریم و در عین حال ناشناخته است».

سانوتو علاوه بر نقل اطلاعات رسمی که بحکومت و نیز میرسیده، اغلب سعی میکند از منابع دیگر آنها را تکمیل کند. ولی تمام ماخذ او بطور یکسان قابل اعتماد نیست. بعضی دست اول بوده، برخی مسموعات کسانی هستند که مستقیماً در وقایع سهمی نداشتند. گرچه در نظر اکثر اروپائیان آنروزگار ترکان عثمانی بمتابه «دجال» دشمن شماره یک مسیحیت بودند، باز در مقام مقایسه باز نویسندگان ایتالیائی کمتر از مورخین ترک و ایرانی تعصب بخرج میدهند و نظرشان در اکثر موارد عینی تر است.

دومین تاریخ نویسی که ذکرى از او در اینجا بی مناسبت نیست پائولو جیویو (۱۴۸۳ - ۱۵۵۲) می باشد که اهل ونیز نبوده، در کوموتولد یافته بود. او مدتی مدید در خدمت واتیکان بود و سالمهای آخر زندگیاش را تحت حمایت خانواده مشهور مدیچی در فلورانس و پیزا بسربرد. اثر بزرگ جیویو تاریخ زمان او<sup>۶۲</sup>

می باشد که تاریخی است عمومی از وقایع و رویدادهای مناطق مختلف دنیا در این زمان. عده زیادی از تاریخ جیویو انتقاد کرده و برعکس عده ای دیگر آنرا ستوده اند. یکی از هم عصرانش بعنوان خرده گیری گفته که جیویو بیشتر درباره ایرانیان، حبشی ها و ترکان گفتگو کرده است در حالیکه اغلب اطلاعاتشان در این باره مبنی بر شایعات بوده است. ولی مطالعات اخیر درباره این اثر ثابت کرده است چنین انتقاداتی بی اساس می باشد. او خود می گوید که با پاپها، پادشاهان و سرداران معروف دوستی داشته، از طریق آنان اطلاعاتی را که جمع کرده است بدون غرض ورزی و یا خوش

«Familiar to us, and unkown.» King Henry V, iii, 7, 40.

رجوع کنید بمقاله بابینگر تحت عنوان «خاطرات مازینوسانتو» منبعی برای تاریخ صفویه.

Frantz Babinger, «Marino Sanuto's Tagbücher als quelle zur Geschichte der Safawiyya» in **Oriental Studies**, presented to E. G. Browne, Cambridge, 1922, pp. 28-30.

۶۲- رجوع کنید بحاشیه شماره ۵۲، و همچنین مقاله پری که ذکر آن در حاشیه شماره ۴۸ گذشت.



آمدگویی در تاریخ خویش جای داده است.

مکاتبات بسیار زیاد او نشان می‌دهد که تا چه حد درباره امور مسلمانان صاحب نظر بوده، در ضمن ازدوستان مطلع خود نیز استفاده می‌کرده است. جیویو تحت تأثیر تاریخ نویسان کلاسیک می‌باشد. از سویی مانند ثوسیدیدس<sup>۶۳</sup> از وقایع معاصر که بیشتر جنبه سیاسی و نظامی دارند و رابطه آنها با اجتماع صحبت می‌کند و آنها را تحلیل می‌نماید، و از سوی دیگر مانند هرودت ضمن بحث از گذشته روی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی، هم‌چنین دولت‌ها و مردمی که دور از دنیای او هستند تأکید می‌کند. فی‌الواقع نظر او در تاریخ نگاری تلفیقی است از عقاید این دو نویسنده باستان. هنگامیکه از آداب و رسوم و امور مسلمانان خاورمیانه و شمال افریقا گفتگو می‌کند سعی او در این است که بدنیای آنها نزدیکتر شود. و در ضمن اینکه قسمت بزرگی از کتاب خویش را وقف مسلمانان و خاصه عثمانیان می‌نماید نشان می‌دهد که ترس اروپا از آنها تا چه حد زیاد بوده است.

جیویو هم از منابع کتبی و هم شفاهی در تنظیم تاریخ خود استفاده کرده است. مثلاً در فصلی که مربوط به علت نفاق بین عثمانیان و صفویان می‌باشد از جمله منابع خود از نامه‌های رئیس شوالیه‌های رودس به پاپ نودهم، و چند نفر از کسانی که در جنگ چالدران حاضر بودند، گزارش ایرانیان و ارمنیان و کسانی که شاه اسمعیل را می‌شناختند نام می‌برد. جیویو سفرنامه‌های باربارو کنتارینی و ماریو انجیوللو را خوانده، و با دو کتاب مهم تاریخ ترکان (که اینهم بقلم انجیوللو می‌باشد) و آداب و طرز زندگی ترکان<sup>۶۴</sup>

63- Thucydides .

64- Giovanni Antonio Menavio, *I Costumi et la Vita de Turchi*, Florence. 1551.

رجوع کنید به مقاله بری، ص ۲۸۷-۲۸۵.

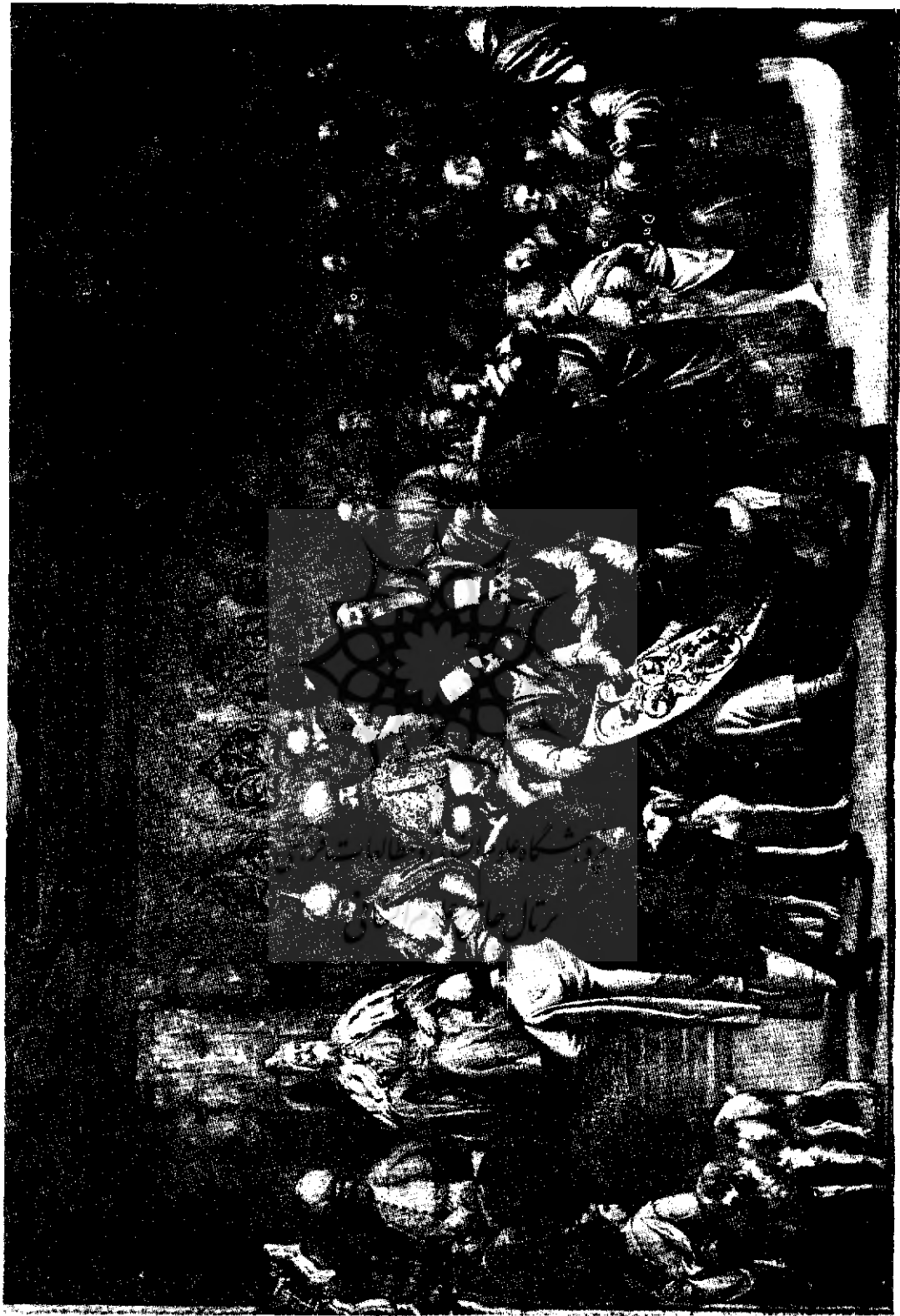
آشنا بوده است کسانی که جیویو اطلاعات خود را از آنها گرفته متعدد و متنوعند: بعضی از اشخاصی که در فتح سوریه و مصر توسط سلیم شرکت داشتند، سفیر و نیز به قاهره هنگامیکه سلطان فاتح عثمانی در آنجا بود، دریا نوردانی که تحت فرمان خیرالدین، مشهور به بارباروسا<sup>۶۵</sup>، دریا سالار بزرگ ترك، در شمال افریقا جنگیده بودند، وعده بسیاری دیگر بفرام آوردن «تاریخ زمان او» کمک کرده اند. در آخرین سالهای عمرش هنگامیکه جیویو در پیزا بود می گوید: «اغلب اطاق من پر از دریا نوردان عرب و مسلمانی بود که تازه از راه رسیده بودند<sup>۶۶</sup>».

شاید بهتر باشد این بررسی مسافری و نیزی را در ایران با جیویو بپایان برسانیم. او گرچه و نیزی نبود ولی بسیاری از صفات نویسندگان هموطن خود و بطور کلی دوره رنسانس را در خود جمع داشت. در تاریخ او نوعی روزنامه نگاری وجود دارد و بی جهت نیست که او را «اولین روزنامه نگار بزرگ در زمینه تاریخ نگاری» خوانده اند.<sup>۶۷</sup> صنعت چاپ و امکان ارتباط بیشتر به عده زیادی از اروپائیان فرصت داده بود تا بمسائل ممالکی چون ایران و عثمانی علاقمند شوند. البته تهدید دایم عثمانی نسبت به اروپا موضوعات مربوطه را مورد توجه ساخته بود و تاریخ نویسان و سیاحان کم و بیش وظیفه روزنامه نگاران امروز را انجام میدادند. جیویو مثل بسیاری از معاصران خویش دید نسبتاً وسیع تری نسبت بوقایع زمان خود داشت که زاده عصریست که انسان در آستانه دنیایی نو قرار داشت و طالب کشف جهان و درعین حال وجود خود بود. بدین جهت آثار مربوطه بملل دیگر وسیله خوبی برای مطالعه در این زمینه ها شده بود.

65- Barbarossa.

۶۶- ایضاً - همان مقاله پری، ص ۲۸۹. پری این مطلب را از مکاتبات جیویو نقل میکند.

۶۷- مقاله پری ص ۲۸۹.



اولین سفیر ایران در دربار ونیز ، سال ۱۴۷۶ میلادی



پرویش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
رتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



مالیہ

کشور در زمان قاجار



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات  
پرتال جامع علوم انسانی

نوشتہ

مجید یکتائی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی